هو العلیم

أهمیت و تأثیر مسئلهٔ عبور از ظاهر به باطن در مقدمه‌سازی ظهور امام زمان

سلوک خانواده ـ قم ـ جلسه ۲۶

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحيم
و صلَّى اللهُ عَلَى سيّدنا و نبيّنا مُحَمّدٍ و آله الطّاهرين
و لعنة اللهِ عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ

قرار بر این بود که نسبت به مطالبی که بیشتر مربوط به تکالیف و کارها و تصرفات مخدرات است صحبت بشود، گرچه در ضمن، بسیاری از آنها هم بی‌ارتباط به کارها و امور روزمرهٔ آقایان نیست.

اهمیت عبور از ظاهر و وصول به باطن و حقیقت، در سیر سلوکی و تهذیب نفس

ولی الآن که می‌خواستم خدمت دوستان بیایم یک‌مرتبه به ذهنم آمد که حالا موقتاً آن مسئله را برای جلسهٔ بعد بگذاریم و نسبت به مطلبی که خیلی مورد نظر مرحوم آقا و همین‌طور سایر بزرگان و اهل بصیرت بود ـ و احتیاج دارد که ما بیشتر به این مسئله فکر کنیم و روش خود را بر آن اساس بگذاریم ـ صحبت بشود و این مسئله فقط اختصاص به مخدرات ندارد بلکه چه مرد و چه زن، هر دو باید به این مطلب بپردازیم و آن را در همهٔ امور مورد نظر قرار بدهیم و بنده در بعضی از مجالس عنوان، یک‌مقدار از این مطلب را خدمت دوستان عرض کردم و آن افرادی که باید به این مطالب توجه کنند، احساس می‌شد که توجه هم می‌کنند ولی خواستم راجع به اهمیت آن یک‌مقدار تأکید بیشتری داشته باشم که دوستان بدانند که باید توجه بیشتری به مسئله بشود و بدانند که تأثیر رعایت این مطلب در سیر سلوکی و تهذیب نفس و ارتقاء روحی، بسیار زیاد است، و آن مسئله، مسئلهٔ عبور از ظاهر و وصول به باطن و حقیقت مسائل و مطالب است.

عدم تحقق ظهور امام زمان علیه‌السلام تا زمانی که عموم مردم از ظاهر عبور نکنند

این مسئله، مسئلهٔ بسیار مهمی است و مسئله‌ای است که تا این قضیه برای عموم مردم حل نشود و به این نکته نرسند، ظهور امام علیه‌السلام محقق نخواهد شد. ظهور امام علیه‌السلام به‌عنوان منجی بشریت، از جهل و ابهام و خودسری و تعلقات و دلبستگی‌ها چه موقعی محقق خواهد شد؟ البته در مرتبهٔ خاص، این مطلب با روش سلوکی سالکان الی الله و کیفیت حرکت در مسیر تربیت و تزکیه، ارتباط وثیق پیدا می‌کند. از زمانی که آدم ابوالبشر پا در این دنیا گذاشت تا زمان ما، بشر همیشه به این مسئلهٔ تعلق به ظواهر دچار بود و در این قضیه، کمیت او لنگ بود. حالا آن ظاهر هر چیزی که می‌خواهد باشد، باشد. ظاهر اهل دنیا باشد یا ظاهر اهل عقبیٰ باشد.

راحت‌طلب بودن نفس و لزوم تربیت آن با صبر و تحمل

نفس همیشه می‌خواهد راحت‌طلب باشد و بار خود را بر دوش دیگران بیندازد. متاعی خریده، ده کیلو، پانزده کیلو، به‌جای اینکه خودش آن را حمل کند، شخصی را صدا می‌کند که آن را تا دربِ منزل، برای او بیاورد؛ مشکلی را در راه خود احساس می‌کند، به‌دنبال فردی می‌گردد که مشکل او را حل کند؛ خودش برای رفع یک مشکل توان ندارد، از رفیقش استمداد می‌کند برای اینکه این مسئله حل شود؛ می‌خواهد معامله‌ای بکند، شخصی جنسی دارد که به او نمی‌فروشد، می‌بیند رفیقی دارد که او ممکن است که بتواند این مسئله را حل کند، می‌رود و از او استمداد می‌کند؛ می‌خواهد ازدواجی بکند می‌بیند که شخص به تقاضای او پاسخ نمی‌دهد، دنبال یکی می‌گردد که وساطت کند و این مسئله را حل کند؛

قرضی دارد که از پرداخت آن ناتوان است، از رفیقش می‌خواهد که متحمل این مسئله شود و رفع ثقل کند. در همهٔ مسائل این‌طور است. همیشه انسان به‌دنبال راحتی خود می‌گردد، حال این راحتی برای دیگران صعوبت داشته باشد یا نداشته باشد، به این فکر نمی‌کند که ممکن است این راحتی فعلی او برای سایر افراد موجب دردسر و موجب مشکلات بشود. نمی‌خواهد با صبر و تحمل از این مشکل بگذرد. تا یک قضیه پیش می‌آید و می‌بیند که سخت است، تلفن را برمی‌دارد و می‌گوید: آی این‌طور شد! خب حالا صبرکن، خب شد که شد، حالا مگر چه شده؟ مگر آسمان به زمین آمده؟ مسئله‌ای اتفاق نیفتاده است. و این قضیه باعث می‌شود [که انسان نتواند در مسیرش حرکت کند و به آن رشد مطلوب برسد.]

البته بنده در این مطلب، منظور دیگری را دارم و اینها به‌عنوان مقدمه گفته می‌شود تااینکه مسئله در ذهن ما خوب جا بیفتد و متوجه بشویم که ایراد کار ما کجا هست؟ به‌طورکلی ما نمی‌خواهیم به مقتضای تقدیر و مشیت الهی حرکت کنیم، ممکن است تقدیر و مشیت الهی بر صبر و تحمل باشد، ولی ما نمی‌خواهیم حرکت کنیم و می‌خواهیم خودمان با سلیقه و فکر خودمان و با طرز سلوک خودمان، به نفع خودمان مطلب را به یک نحو دیگری حل کنیم.

تا می‌شنویم شخصی پشت سر ما حرفی زده، فوراً تلفن را برمی‌داریم و به این‌طرف و آن‌طرف زنگ می‌زنیم: راستی تو شنیدی چه گفته؟ فلان کرده؟ فلان شخص یک‌همچنین حرفی را زده است! درحالی‌که ما می‌توانیم اصلاً ترتیب اثر ندهیم، برای چه ترتیب اثر بدهیم؟ انگار نشنیده‌ایم، مگر قرار بر این است که هرچه انسان می‌شنود، فوراً برود پیگیری کند؟ بله اگر آن فردی که ما متهم هستیم که نسبت به او این را گفتیم، آمد، خب از او سؤال می‌کنیم که چه موقع؟ کجا؟ چه کسی شنید؟ چه کسی دید؟ چه کسی پرسید؟ ولی اگر نه! به ما گفتند: فلان شخص فلان دروغ را گفته است، حالا ما یک نفر را بفرستیم که برو در خانهٔ او و سؤال کن: آیا تو از من این دروغ را شنیدی؟ کجا شنیدی؟ آیا شاهد داری؟ بیا قسم بخور! تمام اینها از روی بیکاری است، آدم بیکار همین است، نمی‌داند چه‌کار کند و فوری راه می‌افتد و از این و آن سؤال می‌کند که آیا ما یک‌همچنین دروغی گفتیم؟!

خب گفتیم که گفتیم، چه اشکال دارد؟

ارزش وقت و صرف نکردن آن در شنیدن مطالب خلاف

یک نفر آمد به من گفت:

> در فلان شهر می‌خواهند کتابی بنویسند که اثبات می‌کند که شما از زمان خود مرحوم آقا تا حالا پنجاه دروغ گفته‌اید و این دروغ‌ها را جمع کرده است و می‌خواهد کتاب کند، نظر شما چیست؟

گفتم: به او پیغام بده که صدتا هم من اضافه می‌کنم که حجم کتابت بیشتر بشود! آخر پنجاه‌تا کم است! چیزی نیست، به کجای آدم می‌رسد؟ زیر دندان‌های آدم قایم می‌شود! آدم یک‌مقدار کتابش را کلفت‌تر کند بهتر است! تمام شد، نه آنها نوشتند و نه ما چیزی گفتیم.

بنده در در همین‌جا نشسته بودم، یک نفر آمد درمقابل من و گفت:

> بنده از جایی آمده‌ام و در عرض سه ماه که در آنجا بودم، مطالبی را که راجع به شما شنیدم همه را نوشتم و یک دفترچهٔ کلفت دویست یا سیصد صفحه‌ای شده، آوردم خدمت شما بدهم.

گفتم: از همین‌جا دفترچه را می‌بری خانه‌ات و تمام صفحات آن را یکی‌یکی آتش می‌زنی! حتی ریز ریز هم نمی‌کنی و همه را آتش می‌زنی، یک کلمه از این مطالب را نمی‌خواهد بگویی. مگر من بیکار هستم که بیایم حرف‌هایی را بشنوم که مثلاً فلانی در مورد من چه گفته است؟! حرف‌هایی که در مورد من گفته یا درست بوده یا نبوده است. اگر درست بوده خب باید خودم را اصلاح کنم و باید کار خلاف را ترک کنم و به این‌مقدار، هم از خودم و هم از اطراف اطلاع دارم که خودم چه می‌کنم، این مقدرا را می‌دانم و نیازی به این صفحات نیست. و اگر خلاف گفته‌اند که آدم نمی‌آید وقتش را برای خلاف بگذراند، مگر ما در این دنیا این‌قدر بیکار هستیم که وقتمان را برای شنیدن اخبار خلاف

بگذرانیم، آن‌هم از ناحیهٔ افرادی که زبانشان ترمز ندارد، ایستگاه ندارد؟! بعضی زبان‌ها ایستگاه دارد، یک مطلب را می‌گویند و بعد می‌ایستند، توقف می‌کنند، ولی بعضی زبان‌ها نه! ایستگاه ندارد، وقتی شروع به حرکت می‌کند همین‌طور می‌رود تا وقتی که انرژی تمام شود. آیا ماشین کوکی دیدید؟ وقتی که کوک می‌کنید چقدر می‌رود؟ تا حدی می‌رود که کوکش تمام شود، بیچاره می‌ایستد دیگر، می‌گوید: کوک من این‌قدر بود و بیش از این‌مقدار مرا کوک نکرده بودند.

این مسائلی را که خدمت شما عرض می‌کنم مسائل حیاتی حرکت یک انسان است که خیلی از ما به آن ترتیب اثر نمی‌دهیم! مگر ما می‌توانیم سایرین را به نظام درآوریم؟ به حساب درآوریم؟ به منطق درآوریم؟ نه! خیلی عرضه داشته باشیم بتوانیم خودمان را ضبط کنیم و نسبت به کارهای خودمان تسلط داشته باشیم و نسبت به امور خودمان بازنگری داشته باشیم. و مگر همهٔ مردم در یک سطح از فرهنگ هستند؟ جایی که ما مطالبی را از افرادی مشاهده می‌کنیم که مدعی اخلاق و درس اخلاق و تدریس اخلاق و تربیت و تزکیه هستند و انسان شرم دارد که کار آنها را بازگو کند، آن‌وقت مگر می‌شود ترمز سایر افراد را گرفت؟! مگر انسان می‌تواند کار سایر افراد را به نظام دربیاورد؟ لذا باید رها کند و ترتیب اثر ندهد، هرچه می‌گویند بگویند، هر کاری که انسان می‌خواهد بکند بکند.

توصیه مرحوم آقا به عدم توجه به حرف دیگران

چند بار شد که مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ به بنده می‌فرمودند: (نمی‌دانم شاید ایشان مسائلی را احساس می‌کردند که حتماً باید من این مسئله را مورد توجه قرار بدهم خصوصاً برای بعد از ارتحال ایشان)

> فلانی کار خودت را ببین، اگر درست است انجام بده، به دیگران کار نداشته باش و از اینکه پشت سر تو حرف می‌زنند باکی نداشته باش و دغدغه‌ای به خودت راه نده، نگاه کن ببین اگر کارت درست است، همان را انجام بده و برو و دیگر دنبال این نباش که راجع به تو چه گفتند و چه می‌گویند و چه عکس‌العمل‌هایی انجام می‌دهند.

الآن که بنده با شما صحبت می‌کنم راجع به بنده خیلی از مطالب هست، طبیعی هم هست، بالأخره من دارای افکار خاص خودم هستم و دارای بینش خاص خودم هستم و دارای رفتار خاص خودم هستم و این بینش و رفتار، همین‌طور به‌دست نیامده است، مصاحبه با بزرگان و تجربهٔ هم‌نشینی با آنها در طول ده‌ها سال و مطالعاتی که بنده در این زمینه داشتم و اطلاعاتی که بنده کم و بیش از این‌طرف و آن‌طرف و از مسائل و جریانات به‌دست می‌آورم، من‌حیث‌المجموع ذخیره‌ای به‌وجود می‌آورد که براساس آن ذخیره و اندوختهٔ اطلاعاتی، من می‌توانم روش و زبان و کلام و رفتار خودم را ترسیم و تصویر کنم، خب طبیعی است که در بسیاری از این موارد با طرز تفکر افراد در تعارض قرار می‌گیرد. یا من باید از این اندوخته و از این مسائل دست بردارم، که بنده نمی‌توانم دست بردارم، اگر بخواهم دست بردارم پاسخ سؤال و پرسش الهی را در روز قیامت چه کسی می‌دهد؟ آیا شما که داری به من اعتراض می‌کنی می‌توانی پاسخ بدهی؟! بسیارخوب! شما نوشته‌ای بیاور، شاهدی بیاور، دلیل و حجتی از پروردگار بیاور که اگر من عملم و فعلم و تفکرم را برطبق رفتار شما و گفتار شما و کردار شما و طرز تفکر شما انجام دادم، در روز قیامت بی‌حساب و کتاب هستم! علی رؤسنا و علی عیوننا، اشکال ندارد، هر شخصی و هر کسی بیاورد، انجام می‌دهیم. شما یک‌همچنین نوشته‌ای را ندارید، اگر دارید که ارائه بدهید، در این‌صورت در خدمت شما هستیم، بررسی می‌کنیم، صحبت می‌کنیم و مسائل را با صحبت و بحث و بررسی صادقانه به نتیجه می‌رسانیم. اینکه دیگر دعوا و داد و بیداد ندارد، اینکه دیگر آن پشت نشستن و انسان را مورد تیر ملامت قراردادن ندارد، بفرما، درِ منزلِ ما هم که باز است. یا این کار را انجام بده یا اینکه شما بیا و دست از آن راهت بردار. اگر قرار است یکی از ما دو طیف بخواهد دست بردارد چرا آن من باشم؟ خب شما بیا دست بردار، شما بیا به آنچه مورد نظر ما است

ترتیب اثر بده، شما از افکار ما تبعیت کن، شما از رفتار ما درس بگیر، شما از کردار ما پند بگیر. چرا برعکس نباشد؟ این چه ترجیح بلامرجحی است؟ همهٔ اینها ناشی از چیست؟ ناشی از انانیت است! انانیت!

قیامت یوم تبلی السرائر است و جای پنهان‌کاری نیست

خب حالا فرض کنید که بنده می‌شنوم که فلان شخص و فلان شخص، این و آن، راجع به رفتارم، راجع به کردارم، راجع به سخنانم مطالبی می‌گویند، مسائلی می‌گویند، حالا بلند بشوم بروم و بگویم که آقا شما راجع به من این حرف را زدید؟! این مطلب را گفتید؟! خب که چه بشود؟! نه آقا! بگذار بگویند، هر کسی هرچه می‌خواهد بگوید بگوید. ما که نیازی در التجاء به این اعتاب و سرسپردگی و به خاک افتادنِ در این آستانه‌ها نمی‌بینیم، چرا بیاییم وقت خودمان را صرف کنیم که این مطلب به چه دلیل آمده و از کجا آمده؟ یا شخص بعد در همین دنیا پی به اشتباهش می‌برد که خب برده، یا اگر نبرد، در آن دنیا مسئله حل می‌شود و درست می‌شود. آن دنیا که دیگر جای کتمان نیست، نه من می‌توانم کتمان کنم و نه دیگران، ﴿يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ * فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾[1] در روز قیامت می‌آیند و آنچه ما در نفس خود پنهان کردیم ولی زبانمان به شکل دیگری می‌گردد آشکار می‌کنند. نیاتمان را که برای مردم نمی‌گوییم چون اگر بگوییم فاش می‌شود و همه چیز رو می‌شود، نه! نیات در درون ما مخفی است ولی زبانمان به احتجاجات دیگری می‌گردد و به‌دنبال آن می‌گردد که در اذهان مردم موّجه بنماید، ولی در روز قیامت، سر خدا را که نمی‌توانیم کلاه بگذاریم، سر ملائکهٔ خدا را که نمی‌توانیم کلاه بگذاریم، صاف می‌آورند می‌دهند دست ما که نیت تو این بود، نگاه می‌کند می‌بیند عجب! بله نیت من همین است دیگر.

مؤاخذهٔ روز قیامت به خاطر اهمال در معالجه نکردن نفس

این دستگاه‌های عکس‌برداری که می‌آیند از درون انسان با امواج و با اشعه‌ها عکس می‌گیرند، اینها چه‌کار می‌کنند؟ نشان می‌دهند که الآن در معدهٔ تو چنین بیماری وجود دارد، نگاه کن، تماشا کن، این التهاب را ببین، این التهابی که در اثنیٰ‌عشرت هست، خودت نگاه کن و نگو مریض نیستم، این‌مقدار التهاب داری، این‌مقدار خطر تو را تهدید می‌کند، اگر می‌خواهی معالجه شوی همین است، کاری نمی‌شود کرد، انسان می‌ماند. در روز قیامت می‌آیند این بیماری‌ها را به انسان می‌نمایانند که تو در دنیا این بیماری را داشتی چرا به‌دنبال آن نرفتی؟ چرا در معالجهٔ آن نبودی؟ چرا سخنت و رفتارت در جلوی دیگران با این بیماریت تطبیق نمی‌کرد و طور دیگر سخن می‌گفتی و نیت خود را از بقیه کتمان می‌کردی ولی بالأخره برای این منظور بود؟!

عدم تطابق نیات با گفتار و رفتار اهل دنیا و کشورها

شما الآن در این دنیا دارید می‌بینید دیگر، این‌همه من برای رفقا و دوستان می‌گفتم که ببینید در این دنیا و در این کشورها، همهٔ اینها نیاتشان چیز دیگر است، گفتارشان چیز دیگر است، رفتارشان چیز دیگر است. آیا یادتان نمی‌آید؟ چه شد؟ آنهایی که دم از عدالت می‌زدند چه شد؟ آنهایی که دم از مبارزه با استکبار می‌زدند، آنهایی که خود را پیشتاز قافلهٔ آزادی معرفی می‌کردند، آنهایی که نعره‌های مخالفت با استبدادشان، گوش فلک را کر کرده بود، همین الآن بیایید تماشا کنید که مردم معترض و

---

[1] .سورهٔ طارق (۸۶) آیات ۹ و ۱۰.

ترجمه: «در آن روز آن سرّ و باطن و کمون نفس و نیّت انسان منکشف می‌گردد. * پس انسان نه نیروی دفاعی دارد و نه یاوری» (محقق)

ستمدیده و مظلوم خود را بمباران می‌کنند نه‌اینکه با تیر می‌زنند! بمباران می‌کنند! آن نیت‌ها کجا رفت؟! آن سخنان کجا رفت؟! آن همدردی با محرومین کجا رفت؟! آن رأی مردم و ملت کجا رفت؟! مبارزهٔ با استکبار کجا رفت؟! این حرف‌ها کجا رفت؟! همهٔ آن کشک بود و هست! کشک است! وقتی یک‌مقدار تقی به توقی می‌خورد و از دو نفر صدا بلند شود، او را تکه‌تکه می‌کنند که صدایت درنیاید! اینجا من هستم! مبارزه با استکبار را در حرف برای شیره‌مالی به تو گفتم که سر تو را شیره بمالم! الآن که نظام من دستخوش شده است کاری به آن حرف‌هایی که زدم ندارم، در این کشورها دارید می‌بینید که دارد چه‌خبر می‌شود دیگر! اینهایی را که شما زمانی موافق خود می‌پنداشتید و ما می‌گفتیم که اینها معاند هستند ولی ما متهم به چه و چه و چه شدیم! آیا یادتان رفته است؟ حالا بیایید نگاه کنید و ببینید که همین‌ها برای بقاء دنیای دو روزهٔ خودشان مثل ریگ آدم می‌کشند که من بمانم! من باید بمانم! آن‌وقت هنوز هم دست برنمی‌دارند و می‌گویند: ما این کارها را برای بقای ملت انجام می‌دهیم! مگر ملت همین‌هایی نیستند که دارید آنها را بمباران می‌کنید؟ پس اینها چه کسانی هستند؟ آیا اینها گربه و خرگوش هستند که دارید بمب روی سرشان می‌ریزید یا همین مردم هستند؟! همه‌جا همین است همه جا همین است! همه جا همین است!

توجه به ظواهر فریبنده و چهره‌های مقدس‌مآبانه مانع برای ظهور امام زمان علیه‌السلام

روز قیامت این سرائر را رو می‌آوردند، چرا کشتی؟! به مردمت یک چیز دیگر می‌گفتی ولی در دلت چه بود؟ در صفحات چیز دیگری می‌نوشتی ولی در دلت چه می‌گذشت؟ ما با آن «در دلت چه می‌گذشت» کار داریم. تا زمانی که مردم به این نقطه از رشد نرسند که باید از ظاهر عبور کنند و دیگر به این نوشته‌ها نگاه نکنند، دیگر به این گفتارها توجه نکنند، به این ظواهر فریبنده فریفته نشوند، به این چهره‌های مقدس‌مآبانه دل‌خوش نکنند، تا به این نقطه نرسند، امام زمانی در کار نخواهد بود. صد میلیون سال دیگر می‌خواهد بگذرد، بگذرد. هر کسی که می‌گوید: فردا ظهور می‌کند، دروغ گفته؛ هر کسی که می‌گوید: یک سال دیگر ظهور می‌کند، دروغ گفته؛ هر کسی که می‌گوید: ده سال دیگر ظهور می‌کند، دروغ گفته. همه دروغ می‌گویند و همه نسبت به این مسئله براساس حدس و گمان و تخیلاتشان چیزی می‌گویند. ما هم در زمان گذشته می‌شنیدیم که فلان آقا می‌گوید: «امام زمان پنج سال دیگر ظهور می‌کند»، پنج سال شد و هیچ خبری هم نشد، گفتیم: آقا گفتی پنج سال دیگر ظهور می‌شود! می‌گوید: «نه آقا، بداء شده! إن‌شاءالله چند سال دیگر ظهور می‌شود»! بداء که کاری ندارد، عمهٔ من و خالهٔ من‌هم می‌تواند بگوید که بداء حاصل شده است. وقتی چیزی را نمی‌دانم می‌اندازم گردن خدا!

ببینید، راحت‌طلبی این است. نمی‌خواهم بپذیرم که من غلط کردم؛ نمی‌خواهم به مردم بگویم که من در این مسئله جهالت دارم و حق گفتن نداشتم؛ نمی‌خواهم بپذیرم که باید در این مسائل سکوت کنم؛ نمی‌خواهم به مردم بگویم که علم من علم ناقص است و در این حیطه نمی‌گنجد. برای سرگرم کردن مردم، برای به‌دور خود جمع کردن مردم، برای ازدیاد مرید و محبین و ملازمین دور خود، مطالبی را می‌گویم، وقتی که خلاف شد، راحت طلبی، می‌اندازم گردن خدا و می‌گویم بدا پیدا شده است! همهٔ اینها کتک دارد، آن دنیا کتک دارد، این دنیا هم دارد، این حرف‌ها نیست.

عدم اطلاع از ظهور امام زمان علیه‌السلام مگر اولیاء الهی

از ظهور امام زمان ارواحنافداه نه بنده اطلاع دارم و نه غیر بنده، فقط اولیای الهی اطلاع دارند که البته آنها هم بشارت آن را داده‌اند. اما اینکه در چه وقت و چه زمانی است، خب طبعاً این یک مسئلهٔ دیگری است که آنها حق گفتن آن را ندارند و آنهایی هم که گفته‌اند همهٔ آنها دروغ از آب درآمده است. خود بنده از افرادی که مدعی این مسائل بودند، شنیدم و همهٔ اینها دروغ بوده است، دروغ بوده است

دیگر، شوخی نداریم. لذا ما در سیره و روش اولیای خدا هیچ‌وقت این‌گونه مطالب را نمی‌بینیم. این‌گونه مطالبِ جاذب و سرگرم کننده، برای عوام از مردم است نه برای صاحبان عقل و بصیرت. مردمی‌که خوششان می‌آید و مردمی که از این‌گونه مطالب لذت می‌برند و به‌دنبال معرفت نیستند بلکه به‌دنبال ظاهر هستند، برای اینها این‌گونه مطالب جاذبه دارد، بعد هم که نشد باز یک چیز دیگر، باز یک چیز دیگر، بعد هم گردن خدا می‌اندازند که بدا شده است و می‌گویند: «اگر مردم این کار را نمی‌کردند ظهور می‌شد اگر آن کار را نمی‌کردند ظهور می‌شد، ما ظهور را دیدیم ولیکن رفت! ظهور داشت می‌آمد و از افق داشت درمی‌آمد یک‌دفعه دوباره رفت پایین»! با همین مسائل خرافات و خزعبلات و مزخرفات وقت مردم را گرفتند و آنها را به همین مطالب ظاهر، سرگرم کردند! خب حالا آقاجان! تو که به انتظار امام زمان هستی، اگر امام زمان بیاید و نتوانی توقع امام را اجابت کنی چه خاکی به‌سر خواهی کرد؟ آنجا که دیگر شوخی برنمی‌دارد. پس برو به‌دنبال دردت، برو به‌دنبال بیچارگی و بدبختی‌ات، برو آن را دوایی بکن، به‌فکر آن باش تااینکه بتوانی ظهور آن [حضرت را ادراک بکنی.] مگر ظهور حضرت مثل ظهور سایر افراد و انقلاب‌ها و دگرگونی‌ها و تحولات است؟ این که نیست.

ظهور یعنی ارادهٔ ولایت و خواست الهی بر تحقق حق

ظهور عبارت است از ارادهٔ ولایت و خواست الهی بر تحقق حق، این معنا معنای ظهور است و مسئله این است. و اگر ما در زمینه‌ای باشیم که در آن زمینه نتوانیم آن خواست را به منصهٔ ظهور برسانیم، خب چه فرقی می‌کند؟ آیا این ظهور می‌تواند برای ما دردی را درمان کند؟ آیا این ظهور می‌تواند دوایی برای ما باشد؟ ابداً نمی‌تواند. اگر ما در زمان امام زمان علیه‌السلام همین حال و روحیه‌ای که الآن داریم را داشته باشیم و با همین اشکال‌ها و ایرادها بخواهیم با ظهورش مصادف بشویم پس چرا امام زمان ۱۲۰۰ سال صبر کرد؟ خب این مردم که همان مردم هستند خب از همان ۱۲۰۰ سال پیش می‌آمد معجزه می‌کرد و تمام عقل‌ها را اکمال می‌بخشید و همهٔ نفوس را به‌طور اعجاز به مرتبهٔ فعلیت و کمال می‌رساند و دیگر اشکال را برمی‌داشت! اگر قرار باشد بر اینکه امام زمان علیه‌السلام بیاید و اعجاز کند پس این امتحان و کیفیت سیر انسان در این دنیا کجا می‌رفت؟ پس چرا ۱۲۰۰ سال در پس پرده غیبت باشد خب از همان اول می‌آمد و این‌کار را می‌کرد؟ آیا این‌هم خودش یک دکور است؟ یعنی آیا قضیهٔ ظهور، یک فیلمنامه است که باید انجام شود؟ اگر این است که خب چرا باید ما فعل امام علیه‌السلام را حمل بر یک امر عبث و بیهوده کنیم؟ و اگر ظهور به‌معنای استعداد جامعه و رسیدن افراد است به مرتبه‌ای که در آن مرتبه می‌توانند آن خواست و ارادهٔ حضرت را تحقق ببخشند، خب بسم‌الله! برای رسیدن به آن مرتبه به‌جای اینکه ما بنشینیم و دائماً بگوییم دوسال دیگر و سه سال دیگر ظهور می‌شود، بگوییم راه این است که باید از ظاهر بیرون بیایید؛ راه این است که باید ظواهر را کنار بگذارید؛ راه این است که باید دیگر به خنده و تبسم‌ها فریفته نشوید؛ راه این است که باید دیگر به سیمای خاص و به هیکل و شمایل خاص دل نبندید؛ راه این است که باید به هر سخنی گوش ندهید؛ راه این است که باید در کارهای خود قدری تأمل کنید و عجله نکنید؛ راه این است، اگر این‌طور شد بله! آن‌وقت قضیه خیلی فرق می‌کند و مسئله خیلی فرق می‌کند. انسان احساس می‌کند که کم‌کم دارد عوض می‌شود، روحیات او دارد عوض می‌شود، آن سبکی را که سابق داشت، دیگر آن سبکی را ندارد، آن عجله‌ای را که سابق داشت، ندارد. الآن دارای هضم است و هر حرفی که پشت سر او زدند دیگر زود به‌هم نمی‌ریزد که آی پشت سر من حرف زدند! خب به جهنم که حرف زدند! بگذار حرفش را بزنند، این‌قدر بزنند که سیر شود؛ فلان مسئله را گفتند، بگذار بگویند؛ فلان مطلب را گفتند خب بگذار بگویند، من دارم کار خودم را می‌کنم، ما وظیفهٔ خودمان را انجام می‌دهیم، آنها هم وظیفهٔ خودشان را انجام بدهند، وظیفهٔ آنها حرف درآوردن است و وظیفهٔ ما هم این است که به آنچه تشخیص می‌دهیم عمل کنیم.

احاطهٔ امام زمان بر ما احاطهٔ علّی نه احاطهٔ اخباری و حکایی

اگر مدتی بر این مسئله مداومت بکنیم و واقع را در زندگی خود محقق بکنیم، آن‌وقت می‌بینیم که بدون ظهور، چه تغییراتی پیدا می‌شود، ما نیاز به ظهور نداریم، مگر امام زمانِ ما فردی است که برای مساعدت و کمک به ما، نیاز حضوری و فیزیکی دارد؟ امام که این نیست، امام بر همهٔ منویات ما آگاه است و بر همهٔ شراشر وجود ما احاطهٔ علی دارد، نه احاطهٔ اخباری و حکایی. احاطهٔ امام علیه‌السلام احاطهٔ علّی است و بدون عبور از نفسِ امام علیه‌السلام، امکان ندارد خطوری به ذهن شما وارد شود، یعنی اینکه الآن من دارم صحبت می‌کنم نه‌اینکه بعد از صحبت کردن من امام با آن اسباب و ادواتی که دارد مطلع شود، نه‌خیر! قبل از اینکه من صحبت کنم نفس امام علیه‌السلام از تک‌تک جملات، کلمات، حروف و حرکات پلک من مطلع است و می‌داند که من چه می‌گویم، آن‌وقت آیا این امام زمان نیاز به ظهور دارد!؟ ما نیاز به ظهور داریم، ما در غیبت هستیم نه او، امام علیه‌السلام ظاهر است.

ما غائبیم نه امام زمان علیه‌السلام

لذا اولیای الهی می‌فرمودند:

> امام علیه‌السلام هیچ‌وقت غیبت نکرده است، برخلاف آنچه در میان السنه و افواه دارج است. امام غیبت نکرده است، ما از امام غیبت کردیم، ما خود را از امام علیه‌السلام پوشاندیم، ما پرده به روی خود انداختیم تا امام را نبینیم! امام غیبت نکرده است، امام همیشه حضور دارد، امام همیشه در کنار ما است.

در زمان سابق، بعد از فوت مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ و جریاناتی که پیش آمد، جریانی بود برای اینکه عده‌ای را به‌نحو خاصی اغوا کنند که از جملهٔ آنها خود بنده بودم، یعنی می‌توانم بگویم که بنده در نوک آن پیکان قرار گرفته بودیم. یک جریان شیطانی مکاشفه‌ای شهودی وجدانی و علمی، نه‌اینکه فقط همین صرف خواب و مکاشفه باشد. یک‌هم‌چنین جریانی برای این مسئله بوده است، البته من به‌طور دقیق تابه‌حال این جریان را جایی عرض نکردم و به بعضی از مسائل آن تابه‌حال پرداختم. این جریان جلو آمد، جلو آمد و عده‌ای را در کام خود فرو برد و وقتی که نسبت به اصل مسئله، استوار شده بود و کاملاً آن را در چمبرهٔ خودش گرفته بود، خب طبعاً تنها موردی که می‌توانست در این مسئله بایستد ما بودیم، تااینکه آمد و نسبت به خود ما تشکیک ایجاد کرد، به خود اصل مسئله تشکیک ایجاد کرد.

لزوم قطع علمی و عینی نسبت به آنچه در نفس است

یک روز من دیدم که فرد خاصی که متصدی این‌گونه مطالب بود، پیغامی داد که مرحوم پدر شما راجع به شما این‌طور می‌گویند و این‌طور مطرح می‌کنند. من گفتم که شما به ایشان بگو که مگر خود شما در زمان حیاتتان نمی‌فرمودید که انسان باید نسبت به آنچه در نفس و قلب می‌گذرد، به قطع عینی و علمی رسیده باشد والاّ ممکن است که این مطالب به‌صورت دیگری برای انسان جلوه کند، شما دلیلی برای حصول این قطع و اعتقاد جازم برای بنده ارائه بدهید که این مطلب شما صحیح است. این جواب آمد که فلانی نسبت به مطالب ما شک می‌کند!

دیدید! یک‌دفعه ورق برگشت و شروع شد به شعار، من که حرف بدی نزدم، من که خلاف نگفتم، من گفتم: ما بر همان اساسی که از شما می‌شنیدیم به همان عمل می‌کنیم، خب ما نسبت به این قضیه پاتک زدیم دیگر.

لزوم رجوع به فرد خبیر یا قطع قلبی و عینی در مکاشفات

قضیه، قضیهٔ شیطان است، شیطان است که الآن به‌صورت یک ولیّ‌خدا برای انسان القاء می‌کند، مگر شما خودتان در زمان حیاتتان، صدها بار نه ده‌ها بار، صدها بار نمی‌گفتید که انسان نسبت به خواب‌ها و مکاشفاتی که برای او حاصل می‌شود، باید یا به فردی که به او اعتماد دارد ـ که یا ولیّ‌خدا باشد یا فرد خبیر و بصیری باشد ـ مراجعه کند یا باید نسبت به صحت و مطابقت این پدیده و این حادثه، خودش به مرتبهٔ قطع علمی و قلبی برسد؟! بسیارخوب، شما به ما بفرمایید که الآن کدام‌یک از این دو طریق برای بنده میسور است؟ بنده که قطع ندارم، فرد خبیر و بصیر هم که سراغ ندارم، شما بفرمایید چه کسی هست؟! تمام شد، خلع سلاح شد. و تا خلع سلاح شد، شایعه شروع شد، اعلامیه آمد، آن‌هم از طرف خود آقا، یعنی شیطان ممثل به مرحوم آقا! که فلانی نسبت به مطالب ما شک می‌کند، با او ارتباطتان را قطع کنید! عجب! پس اولیای خدا وقتی که به آن دنیا رفتند حرفشان با این دنیا دوتا شده است؟ آنجا یک عالم دیگری است؟! پس در این دنیا ما را گول می‌زدند، پس در این دنیا ما را فریب می‌دادند! چه شد که وقتی به آن دنیا رفتند موازین تغییر پیدا کرد؟! مسائل تغییر پیدا کرد؟! چه شد قضیه؟! ببینید مسئله چقدر مهم است و مطلب چقدر مشکل است که انسان باید از این مطالب عبور کند.

لزوم رجوع به عقل و درایت و عدم توجه به مظاهر نفسانی

اینها آن چیزهایی بود که اولیاء الهی در زمان حیاتشان می‌خواستند در گوش ما فرو کنند و در گوش خیلی‌ها نرفت و نرفت و هنوز هم نرفته است. این مسئله را می‌خواستند به ما بفهمانند که هیچ‌گاه به ظاهر و جاذبه‌ها و مظاهر جالبهٔ نفسانی فریفته نشوید و باید به عقل و درایت خود مراجعه کنید. مسائلی که طبعاً پیش می‌آید، این مسائل از همین دیدگاه باید مورد بررسی و توجه قرار بگیرد. در زمان مرحوم آقا ایشان به ما نمی‌فرمودند که نگاه کن ببین من چه می‌گویم و عمل کن! هر کسی که این حرف را زده، دروغ گفته و اشتباه کرده و غلط کرده است. مرحوم آقا می‌فرمودند:

> مطالبی که گفته می‌شود، باید این مطالب ارزیابی شود و باید این مطالب با ملاکات سنجیده شود و باید به حق مطلب رسید نه به ظاهر.

من ظاهرم امروز فریبنده است، شمایلم امروز جاذب است و می‌فریبد و این پذیرشی که براساس شمایل و براساس نمای ظاهری یک فرد انجام بگیرد، حتی اگر ولیّ‌خدا باشد، این پذیرش، پشیزی ارزش ندارد و انسان هزار سال این نحوه اطاعت کند، یک قدم بالاتر نمی‌رود! چرا؟ چون در اینجا شمایل شخص، سهمی از پذیرش نفس دارد. این شمایل، این جسم، این بدن، این نما، این خصوصیت، این نحوه حرکت ظاهر سهمی از پذیرش نفس دارد، که خب افراد هم در این مسئله متفاوت هستند.

من در همان موقع وقتی مرحوم آقا می‌آمدند و رفقا بلند می‌شدند یا مثلاً صلواتی می‌فرستاند یا...، از آنها می‌شنیدم که می‌گفتند: «بَه‌بَه! ببین، خود سیمای آقا کفایت می‌کند و دیگر لازم نیست که انسان چیز دیگری بشنود، این آمدنِ ایشان را نگاه کن، کفایت می‌کند، همین‌که نگاه به او بکنی کافی است، همین‌که ببینی در کنارت نشسته، کافی است»! تمام اینها گول‌زننده است، همان سیما، همان عمامه، همان محاسن، همان قبا، همان عبا، همان کیفیت، همان لباس سفید، عبای سفید، قبای سفید در اعیاد، گول‌زننده است! خب ایشان مثل ما این‌قدر شلخته نبودند و اوضاعشان درهم و برهم نبود که وفات و عیدشان یکی باشد.

دقت مرحوم علامه حتی در امور زندگی و همسرداری

یک روز در همان مشهد که روز عید هم بود، مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ فرموده بودند که ما صحبت کنیم. من از منزل که رفتم عبای سیاه داشتم و قبایم هم تیره بود، تا نشستم ده دقیقه‌ای که

گذشت ایشان فرمودند: «آقا چرا لباست این‌طوری است؟! امروز روز عید است، بلندشو برو خانه، لباست را عوض کن و یک لباس روشن بپوش و بیا». بلند شدیم و رفتیم منزل، البته خب منزل نزدیک بود و با یکی از دوستان که وسیله داشت زود آمدیم و لباسمان را عوض کردیم و عبا و قبای روشن پوشیدیم و به مجلس آمدیم. هر مجلسی اقتضایی دارد. ایشان خیلی دقیق بودند و نسبت به این مطالب خیلی دقت می‌کردند و حتی امور خانوادگی، امور زندگی، امور همسرداری، بسیار بسیار مورد توجه ایشان بود به‌طوری که حتی گاهی از اوقات ما تعجب می‌کردیم که یعنی اولیای خدا هم باید به این مطالب دقت کنند؟!

بله باید دقت کنند، نکنند که نمی‌شود، شیرازهٔ کار از هم پاشیده می‌شود، نظام از هم پاشیده می‌شود، هر چیزی حسابی دارد. بعد دیدیم نه آقا! ائمه علیهم‌السلام هم این‌طور بودند، اصحاب پیش ایشان می‌آمدند، نصیحت‌هایی که می‌کردند این بود که چرا این‌طور هستید؟ به مرد می‌فرمودند: «تو چرا با زنت و همسرت به این کیفیت هستی؟ چرا نباید این مسائل را رعایت کنی؟!» دیدیم عجب! پس این یک حساب و کتاب دارد، این‌طور نیست که یک جریان زاهدانهٔ به‌دور از مطالبات نهفته در درون آدمی، بخواهد بر زندگی سالک سایه افکند و او را در این مسائل دچار محرومیت کند که خب تبعاتی دارد، هر چیز به‌جای خویش نیکو است و هر چیز باید در جای خودش باشد.

خب این ظاهری که از یک‌همچنین ولیّ‌خدا هست، این ظاهر، یک روز هم می‌بینی تبدیل شد به انسانی که روی تخت افتاده و می‌خواهند او را غسل بدهند. آن شبی که مرحوم آقا را در منزل داشتند غسل می‌دادند ـ خب من متصدی بودم و جزو این دو سه نفر بودم ـ من به این فکر می‌کردم که همه رفت، دیگر نه عمامه در اینجا هست، نه عصا در اینجا هست، نه قبا در اینجا هست، نه عبا در اینجا هست، نه آن هیمنه در اینجا هست، یک بدن بی‌روح، بی‌جان، جامد و ساکن روی این تخت افتاده است و باید غسلش بدهند و فردا هم دفن کنند، تمام شد. تمام آن پذیرش‌هایی که برای این حرکت بود رفت، تمام آن گریه‌هایی که وقتی ایشان صحبت می‌کردند افراد جلوی او گریه می‌کردند، رفت، من می‌دیدم که همین‌طور جلوی ایشان گریه می‌کردند! همان‌موقع می‌گفتم: بدبخت تو اصلاً چه می‌فهمی که داری گریه می‌کنی؟! همه رفت. تمام آن شور و بیا و برو رفت، همه رفت، دیدیم، بَه، شروع شد! آن که خودش است شروع شد. هر شخصی هم یک مرتبه دارد، هر شخصی هم در یک افق از مدرکات و ملکات و صفات قرار دارد، همه مختلف هستند، چه موقع انسان آن صفات و ملکات و غرائض را می‌بیند؟ وقتی که این ظواهر کنار می‌رود و تک و تنها می‌ماند، حالا باید خودش را نشان بدهد.

بعد از فوت مرحوم علامه طهرانی هر نفسی خودش را نشان داد

مرحوم آقا که به رحمت خدا رفته بودند، من از بیمارستان به منزل آمدم و به والده گفتم که مرحوم آقا به رحمت خدا رفتند و مسئله دیگر تمام شد. و خودم آمدم در همین منزل بیرونی، افراد می‌آمدند و رفقا دیگر حالشان خیلی پریشان بود. یکی از رفقا، مرحوم آقا سید مرتضی مقدسی رضوی ـ رحمة‌الله‌علیه ـ بود که تقریباً می‌توانم بگویم محرم اسرار ما و محرم سرّ ما بود و من ارتباط خاصی با ایشان داشتم که با کسی دیگر نداشتم. ایشان آمد، هیچ ناراحت نبود، هیچ نگران نبود، نه مثل بقیه در سرش می‌زد و نه‌اینکه گریه می‌کرد. بنده‌خدا گاه‌گاهی اشک از چشمش می‌آمد، آمد و اولین جمله‌ای را که به من گفت این بود: «آقا سید محسن الآن وقتش است که هر کسی خودش را نشان بدهد»، هیچ‌وقت این جمله از ذهن من نمی‌رود، خدا رحمتش کند. سید بسیار با اصالت و با واقعیتی بود. آمد گفت: «فلانی! الآن است ها! آنکه تابه‌حال یک عمر ما حرفش را می‌زدیم الآن وقتش شد»؛ دیگر همه چیز تمام شد و حالا هر کسی خودش را نشان می‌دهد و همه هم نشان دادند، دیگر چه عرض کنم!

مرحوم آقا که به‌جای خود، مگر در زمان پیغمبر این قضایا نبود؟ آیا مرحوم آقا بالاتر بود یا پیغمبر؟ در زمان پیغمبر چه شد؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنوز بدن پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

را غسل نداده بود که رفتند سقیفه درست کردند! اصلاً نگفتند که آیا این شخص زنده است؟ فوت کرده است؟ روح دارد؟ ندارد؟ خواستش چیست؟ چه کنیم؟ بلند شدند عین گوسفند رفتند به‌سمت سقیفه و برای خودشان آقا درست کردند و برای خودشان دم و دستگاه درست کردند! چه شد؟ آن سبقت گرفتن بر نماز پشت سر پیغمبر کجا رفت؟! آن سبقت گرفتن بر آب وضوی پیغمبر که آن را می‌گرفتید و در سرتان می‌مالیدید کجا رفت؟! چه شد؟ کجا دارید می‌روید الاغ‌ها، گاوها؟! آیا اصلاً ماندید که این پیغمبر را دفن کنید و بعد بروید؟! تا شنیدند که پیغمبر از دنیا رفت و منادی ندا کرد که رسول خدا رفت، حمله! بلند شویم برویم! برویم ببینیم که می‌گویند مردم در سقیفه جمع شدند، دارند صحبت می‌کنند و چه‌کار می‌کنند!

لزوم تفکر در مورد شنیده ها نه تبعیت کورکورانه

الآن به شما چه گفتم؟ خب بابا به تو چه مربوط است، بنشین سر جایت، چرا بلند شدی و رفتی؟ این همان است. دارند می‌روند سقیفه، به تو چه ربطی دارد؟ آن یکی، شنیدم دارند می‌روند سقیفه، خب به تو چه ربطی دارد؟ رفتند که رفتند، تو اصلاً می‌دانی برای چه دارند می‌روند؟ خب برویم ببینیم دیگر، همین برویم و ببینیم، کار را رساند به آنجا دیگر! اگر تو می‌نشستی و می‌گفتی به من چه مربوط است، او هم می‌گفت به من چه مربوط است، دیگری هم می‌گفت به من چه مربوط است که دیگر او نمی‌رفت به‌جای پیغمبر روی منبر بنشیند! مرتب تو هم رفتی، تو هم گفتی بروم ببینیم چه خبر است؟! و این نفس شروع می‌کند به هیجان! ببینیم، مردم دارند می‌روند! تند می‌روند. همین مردمی که داریم می‌بینیم دیگر، امروز فلان کنید، حمله! بیایید در خیابان‌ها، فردا فلان کنید، حمله! برویم در خیابان‌ها، پس‌فردا فلان کنید، حمله! برویم در خیابان‌ها. اصلاً سؤال کردیم برای چه برویم؟ برای چه نرویم؟ هیچ! هیچ! هم این‌طرف هم آن‌طرف، همه، بدون سؤال، فقط برویم!

مرحوم آقا می‌فرمودند: «وقتی چیزی می‌شنوی فکر کن، عین گوسفند سرت را نینداز پایین، آقا برویم ببینیم چه‌خبر است» نه، بایست، تو آدمی و کلّه‌ات با گوسفند فرق می‌کند، آن کلهٔ گوسفند را می‌اندازند در دیگ و می‌پزند، کلهٔ تو را که نمی‌اندازند. چرا باید رفتار ما با رفتار احشام یکی باشد؟! چرا؟! هر کسی آن زمان می‌آید خودش را نشان می‌دهد که چه است. لذا مسئلهٔ مهم برای ما همین است، مسئله این است که انسان نباید به حرف نگاه کند، به شخصیت نگاه کند، به آن موقعیت خود فرد نگاه کند، بلکه باید نگاه کند که تا کجای این مطلب می‌تواند مربوط به او باشد و تا کجا مربوط به او نباشد؛ تا کجا می‌تواند به این مسئله ترتیب اثر بدهد و تا کجا نباید بدهد. بر این اساس باید حرکت کند. و لذا ما می‌بینیم که افرادی که بیشتر به این نکته پرداختند، آنها افرادی بودند که به مسئله، بهتر رسیدند و به حقیقت بهتر رسیدند.

حدیث پیغمبر در مورد مالک بن نویره

افرادی که حالاتی دارند، خب این حالات برای خودشان، ما باید ببینیم چطور شد که آنها به این حال رسیدند؟ نباید از آن واقعیت غفلت کنیم و به این مسائل ظاهری بپردازیم. رسول خدا صلّی الله علیه و آله یک وقت نشسته بودند در مدینه، شخصی آمد به نام مالک بن نویره، همان شخصی که بعد از وفات رسول خدا با خلیفهٔ غاصب و ظالم مخالفت کرد و زکات نپرداخت، خلیفه هم خالد بن ولید را فرستاد و آن جنایت فجیع و شرم‌آور را انجام داد و با خدعه و کلک و فریب او را کشت و بعد آن جنایات دیگر را انجام داد که اصلاً انسان نمی‌تواند بیان کند و بعد هم مورد عفو حضرت خلیفه واقع شد![1] چرا؟

---

[1] . ***الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم***، ج ۲، ص ۲۸۱؛ جهت اطلاع پیرامون این قضیهٔ تاریخی مراجعه شود به

چون خودی است! اشکال ندارد! خودی باش هر کاری می‌خواهی بکن!
مالک بن نویره اسلام آورد و رفت قبیلهٔ خود را مسلمان کرد، وقتی که داشت برمی‌گشت حضرت فرمودند: «**هر که می‌خواهد به فردی که اهل بهشت است نگاه کند، به این نگاه کند.**» عمر دوید دنبال مالک بن نویره بیرون مسجد که پیامبر بشارت دادند که تو اهل بهشتی، بیا در روز قیامت دست من را هم بگیر و شفاعت کن، گفت که خاک بر سرت کنند! آن که اصل است آنجا نشسته و تو او را رها کردی، حالا آمدی دنبال من که من بیایم تو را شفاعت کنم؟!'

این چیست؟ فریفته شدن به ظاهر است. انسان فکر خودش را پایین بیاورد، سطح فکر خودش را پایین بیاورد، آن موقعیتش را پایین بیاورد و به همین چیزهای کوچک و به همین مسائل کوچک فریفته شود.

لزوم عدم حضور زن در قبرستان

می‌گویند: زن نباید در قبرستان برود، اگر می‌رود کم برود، نه‌اینکه بخواهد مرتب برود. چون رفتن در آنجا برای انسان حالتی می‌آورد که آن حالت برای او خوب نیست ـ البته بنده بعداً توضیح این مسائل را می‌دهم ـ اگر انسان می‌خواهد برود، زیارت حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها برود، چرا در قبرستان برود؟! مرحوم آقا می‌فرمودند:

هر روز هم اگر به زیارت حضرت معصومه بروید کم رفتید!

آن‌وقت انسان زیارت حضرت معصومه را رها می‌کند و بلند می‌شود می‌رود دور یک قبر می‌نشیند و گعده می‌کند! این چه کاری است؟ این قبر را برو و آن قبر را برو یعنی چه؟! موتیٰ بندگان خدا بودند، اماء خدا بودند، عبید خدا بودند، همهٔ اینها راهی را داشتند و از این دنیا رفتند و تمام شد، یک فاتحه انسان برای آنها بخواند والسلام. رفتن و نشستن و... یعنی چه؟! بلند شو به زیارت حضرت معصومه برو، استفادهٔ بیشتر و فایدهٔ بیشتر ببر. این جاذبه‌های ظاهری نباید باعث بشود که انسان از آن راه و روشی که اولیاء خدا ترسیم کردند دست بردارد.
من یک مثال زدم و نمی‌خواهم در اینجا تعریضی داشته باشم، فقط خواستم برای این مسئله مثالی بزنم. نسبت به مطالبی هم که خدمت دوستان گفته می‌شود و عرض می‌شود، مسئله از همین قبیل است.

بیان راه و روش اولیای خدا در صحبت‌ها و لزوم ترتیب اثر دادن به آنها

این یک راه و روشی است که اولیاء خدا ترسیم کرده‌اند، آن مسائل بیان می‌شود حالا هر کسی به هرمقداری که توان و استعداد دارد به این مسائل ترتیب اثر می‌دهد و اگر هم ندارد خب طبعاً خدا او را مورد غفران خودش قرار می‌دهد و انسان باید سعی کند که هرچه بهتر و بیشتر، بتواند به این مسائل برسد و در انجام این مطالب، نیازی به گفته‌ها و دستورات خاص نداشته باشد. اگر این مسئله را انسان در خودش محقق بکند خیلی از مسیر برای او هموار و راحت می‌شود ولی اگر نه! انسان بخواهد دائماً نسبت به جزئیات سؤال کند، دائماً بخواهد نسبت به مسائل سؤال کند، دائماً نامه بدهد که آقا در اینجا این‌طور، در آنجا این‌طور و بعد هم زیر آن بنویسد بی‌صبرانه منتظر پاسخ حضرتعالی هستم یا اینکه

امام شناسی، ج ۲، ص ۶۲.
' . ***الفضائل***، ابن شاذان، ص ۷۵:
«... قالَ: "مَن أحَبَ أن يَنظُرَ إلَى رَجُلٍ مِن أهلِ الجَنَّةِ فَلْيَنظُر إلَى هَذا الرَّجُلِ." فَقالَ أبوبَكرٍ وَ عُمَرُ إلَى مَن تُشيرُ يا رَسولَ اللهِ فَأطرَقَ إلَى الأرضِ فَجَدّا فى السَّيرِ فَلَحِقاهُ فَقالا: "لَكَ البِشارَةُ مِنَ اللهِ وَ رَسولِهِ بِالجَنَّةِ" فَقالَ: "أحسَنَ اللهُ تَعالَى بِشارَتَكُما إن كُنتُما مِمَّن يَشهَدُ بِما شَهِدتَ بِهِ فَقَد عَلِمتُما ما عَلَّمَنى النَّبىُّ مُحَمَّدٌ صلّى الله علَيه و آله و سلّم وَ إن لَم تَكونا كَذَلِكَ فَلا أحسَنَ اللهُ بِشارَتَكُما ..." .».

نامهٔ اول و دومم را جواب ندادید یا...، اینها چندان به نتیجه نمی‌رسد.

ما مطالب را بیان می‌کنیم و مسائل و قواعد را در اختیار دوستان قرار می‌دهیم، آنچه باید ترتیب اثر بدهند، ما نسبت به آن مسائل ان‌شاءالله که مسامحه نکنیم.

یک وقت در تابستان بود و یک قضیه و مسئلهٔ اجتماعی بود، من خدمت مرحوم آقا نشسته بودم، یکی از رفقا از یکی شهرستان‌ها تلفن کرد، ایشان ناراحت شدند و فرمودند:

برو بگو آخر مگر هر حرفی را می‌توان در تلفن زد؟ مگر ما این مطالب را بیان نکردیم؟ آیا دیگر برای برای مرغ و خروستان هم ما باید تکلیف تعیین کنیم؟!

مسائل گفته شده، قدری هم خودتان فکر کنید، یک‌مقدار عقل خودتان را به‌کار بیندازید و حتی مطلب مهم‌تر از این، ابراز بعضی از مسائل تبعاتی دارد، آدم که دیگر نمی‌آید در جزئیات و بگوید که آقا این کار را بکن، آن کار را بکن! مسائل گفته شده است، مطالب گفته شده است، ضوابط نه‌تنها برای دوستان بلکه برای عموم گفته شده است. الآن با توجه به امکاناتی که هست و با توجه به مسائلی که امروزه هست، مطالب فقط در اختیار دوستان و رفقا قرار نمی‌گیرد و همه می‌توانند استفاده کنند، حالا اگر کسی نمی‌خواهد ترتیب اثر بدهد خودش می‌داند و خودش مسئولیت دارد. انسان می‌تواند از این مسائل بهره ببرد و بدون اینکه مطلبی پیش بیاید راه خودش را برود و به آن مطلوب خود برسد.

این‌دفعه خب زیاد صحبت کردیم و إن‌شاءالله که دوستان ما را مورد عفو قرار می‌دهند، اگر یک‌مقدار مجال داشته باشیم دیگر با تلخیص و تخلیص مسائل، این سؤالات را هم خدمت رفقا عرض کنیم.

احکام رقصیدن

جواب: بنده بارها این مسئله را توضیح دادم، نمی‌دانم چرا دوستان کم لطفی می‌کنند؟ هم در سایت این مسائل گفته شده است و هم در سخنرانی بارها عرض کرده‌ام.

رقص در صورتی که موجب تحریک نشود چه زن برای زن و چه مرد برای مرد، در هر دو صورت، [این اشکال ندارد. اما] اگر در حرکات و سکنات به‌نحوی باشد که محرک باشد و حالت عادی را تبدیل به حالت غیر عادی کند، حرام است. فقط رقص زن و مرد برای همسر خود جایز است والاّ رقص زن، چه زن برای زن باشد یا برای مرد محرم مثل برادر، خواهرزاده و امثال‌ذلک، اگر موجب تحریک بشود حرام است. همین‌طور در مرد هم مسئله به همین کیفیت خواهد بود.

بدعت بودن نوروز

جواب: در اینجا باید رعایت جمع بین مطالب بشود. در اینکه نوروز یک بدعت است و امروزه نه‌تنها به‌عنوان عید، بلکه به‌عنوان عیدی که مورد امضای اسلام است، مطرح است، قطعاً این مسئله خلاف است و نوروز، عید زرتشتی‌ها است و اسلام به‌طور جدّ با این مسئله مخالفت کرده است. دین ما عید غدیر را عید می‌داند، عید فطر و عید قربان را عید می‌داند، عید مبعث را عید می‌داند، عیدی که جنبهٔ عقلانی داشته باشد، اینکه علف از زمین درمی‌آید که برای من عید نیست، برای آن گاو و خر عید است که باید بهتر بچرد و بهتر از این زمین استفاده کند! بنده که علفخوار نیستم که بخواهم خوشحال شوم! و همین‌طور افرادی که در امکنهٔ مختلفه زندگی می‌کنند، اولِ نوروز که برای اینها عید نیست، بعضی از اینها تا دو ماه بعد از نوروز در یخ و برف و سرما هستند، بعضی از اینها تا چند ماه بعد از نوروز در سرما به‌سر می‌برند، بعضی از اینها دو ماه قبل از نوروز وضعیت آنها و حال و هوای آنها تغییر می‌کند، افرادی که در نیم‌کرهٔ شمالی یا در نیم‌کرهٔ جنوبی قرار دارند، فرض کنید که کسانی که

در آفریقا بلکه در جنوب آفریقا همان بقاعی که نزدیک به دریای آتلانتیک جنوبی یا اطلس جنوبی است، در تابستان که اینجا آفتاب است ما در آنجا می‌دیدیم که باران‌های زیادی می‌آمد، وسط تابستان باران می‌آمد و سرمای آنها همان تابستان و... بود! خب این فرق می‌کند، این مسائل فرق می‌کند.

دین اسلام یک دین عام است، اینها نمی‌فهمند که اسلام فقط برای ایران نیست، اسلام دینی است که آفریقا را دربردارد، آمریکا را دربردارد، مگر آمریکا نوروزش مثل نوروز ما است؟! استرالیا را دربردارد، در همین مناطق دور، مناطق مغرب یا اروپا یا خاورمیانه یا خاور دور، هر کدام از اینها جایگاه خودشان را دارند، آن‌وقت چطور این عید، عیدی است که برای یک منطقه خاص است و آن‌هم مورد تأیید اسلام باشد؟! اصلاً چطور می‌شود یک‌همچنین مسئله‌ای در اینجا قابل تصور باشد؟! این مسئله‌ای است و ان‌شاءالله اگر خداوند توفیق به بنده بدهد، مدارک آن را جمع‌آوری کرده‌ام، آنچه باید به آن برسم، رسیده‌ام، در کتابخانه‌های قدیمی دنیا منابعی که این مسئله در آنجا ذکر شده است، آنها برای بنده تهیه شده است، در خیلی از این کتابخانه‌ها خودم شخصاً سر زدم و از آن کتب قدیمه‌ای که نسبت به این مسئله متعهد شده‌اند، صورت‌برداری شده و اگر خداوند توفیق بدهد، إن‌شاءالله در تابستان بنده راجع به این مسئلهٔ نوروز تألیف خودم را خواهم داشت.[1]

در این تألیف، قطعاً ثابت خواهم کرد که آن روایتی را که آقا شیخ عباس قمی آورده ـ و همهٔ دردسرهای ما از ایشان است که آمده در این کتاب *مفاتیح* مسئلهٔ نوروز و روایت معلی بن خنیس را نقل کرده است ـ این روایت، صد درصد دروغ است و جعلی است که هیچ اصلی ندارد و همهٔ مردم مبتلا شدند. چون در *مفاتیح* است همه مثل وحی منزل دارند به آن عمل می‌کنند! آنجا آمده که سفینهٔ نوح در نوروز آمده است، غدیر خم در نوروز بوده است و...! همهٔ این حرف‌ها دروغ است و همهٔ این مسائل، با مسلمات تاریخ در تعارض است.[2]

لذا بر ما است که نسبت به نوروز هیچ اقدامی نکنیم و اصلاً خود را متظاهر به سرور نکنیم و مثل سایر ایامی باشد که برای ما می‌آید و می‌رود. منتها از آنجایی که هنوز این قضیه برای مردم روشن نشده است [نباید باعث اختلاف بین خانواده بشود، بلکه جمع بین مطالب بشود]، خب مردم هم تقصیر ندارند وقتی که نگاه می‌کنند می‌بینند این آقا و آن آقا به نوروز معتقد است، خب آنها هم قبول می‌کنند. یک وقت بنده راجع به اربعین کتابی نوشتم که همین تألیفی است که دردست شما است[3] و در آنجا نوشتم که اربعین اختصاص به سیدالشهداء علیه‌السلام دارد و مجالس اربعین که الآن دارد برای اموات انجام می‌شود، این بدعت است و جایز نیست که انسان در مجالس اربعین اموات شرکت کند و برای اموات خودش مجلس اربعین داشته باشد. این اربعین برای امام حسین است و حتی پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم هم اربعین نداشت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم نداشت، امام حسن علیه‌السلام هم نداشت، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هم نداشتند، ولی سالگرد داشتند، خب سالگرد داریم، ائمه علیهم‌السلام سالگرد دارند، البته سالگرد هم برای ائمه است نه برای ما، سالگرد شهادتشان، سالگرد عیدشان. امام باقر علیه‌السلام در همان سالی که به شهادت رسیدند، قبل از شهادتشان به یک فرد از افرادی که اهل شعر و اهل مرثیه بود پول دادند و فرمودند که بعد از شهادت ایشان تا ده سال در عرفات این شخص بیاید و نسبت به

---

[1] . بحمدلله این کتاب به‌نام ***نوروز در جاهلیت و اسلام*** به زیور طبع آراسته شده است.

[2] . ***نوروز در جاهلیت و اسلام***، ص ۱۱۵.

[3] . ***اربعین در فرهنگ شیعه***.

شهادت امام علیه‌السلام عزاداری کند.[1] خب این بوده و ائمه علیهم‌السلام این کارها را می‌کردند، ولی نسبت به اربعین ما نداریم، یک روایت هم نداریم که من‌باب‌مثال، امام رضا علیه‌السلام بفرمایند که در اربعین من، مجلس بگیرید، روضه‌خوانی بگیرید، تعزیه بگیرید، یا امام صادق یا یکی از ائمه علیهم‌السلام نداریم که چنین حرفی زده باشند.

بنده این مطالب را در آنجا (*اربعین در فرهنگ شیعه*) عرض کردم، بعد یک نفر معمم در تلویزیون گفته که «نه‌خیر! نسبت به سایر ائمه و پیغمبر هم اربعین بوده است منتها بعد مطرود شده است»! آخر عزیز من! مطلبی را که می‌خواهی بگویی دلیل بیاور، چرا باید مردم را اغواء کنیم؟! چرا؟! آیا شما دیدی که در زمان ائمه، آنها اربعین می‌گرفتند و توصیه کردند یا از پیش خودت داری می‌گویی؟! چطور بنده ندیدم و همه مدارک را هم گشتم وتا الآن هم گفتم: اگر کسی به مدرکی رسید بنده را مطلع کند، تغییر عقیده خواهم داد و اگر مدرک باشد تغییر عقیده خواهم داد، جرأتش را دارم. چرا ما باید این‌طور عمل کنیم؟! چرا ما باید با دین مردم سرسری برخورد کنیم؟! چرا ما نباید با اعتقادات مردم روراست باشیم؟! چرا آنچه از بزرگان کما هو هو، به ما رسیده است، نباید در اختیار مردم قرار بدهیم؟! آخر چرا باید این‌طور باشد؟! آیا روزی نباید به این مسائل خاتمه داده شود؟!

راجع به مسئلۀ نوروز هم همین‌طور، عین آن مسئله اینجا هم هست و إن‌شاءالله شما در آنجا خواهید دید که تمام کسانی که خواستند این نوروز را اثبات کنند، همۀ آنها به ادلۀ واهی و اصلاً غیر قابل قبول حتی برای عوام مردم چه برسد به شخصی که یک‌مقدار عقل و منطق دارد، تمسک کرده‌اند. خب این مسئله است.

ولی خیلی از مردم خب در اینجا تقصیر ندارند آنها براساس یک سنت عمل کرده‌اند و پیش می‌روند، لذا در اینجا انسان بایستی که رعایت کند، یعنی به‌نحوی عمل کند که هم دل آنها نشکند و هم طوری وانمود شود که این صلۀ رحم است و به‌عنوان عید نیست، یا اینکه اگر می‌تواند و عذری دارد، عذر بیاورد یا اگر مانعی دارد، به‌نحوی بتواند که خود را از این مسئله برهاند. علیٰ‌کلّ‌حال نباید انسان در این‌گونه مطالب با تندی و به شدت برخورد کند، به‌نحوی که موجب آزرده شدن دل آنها شود.

کیفیت صحیح برگزاری جشن عیدالزهرا

جواب: اشکال ندارد، عیدالزهرا بوده است و مسئله‌ای نیست. منتها بالأخره شیعه هم باید تولی داشته باشد و هم تبرّی. تولی عبارت از همین مجالسی که مجالس عید است و برای ائمه علیهم‌السلام و افراح و این‌گونه مطالب است. تبری هم خب بالأخره جزوی از دین است و انسان باید به‌نحوی ابراز کند. ولی انسان باید رعایت مطالب و شخصیت و وزانت و متانت را داشته باشد. آنچه بنده عرض کردم که سالک باید به بالاتر از این فکر کند همین است. آخر سالک شخصیتی دارد، حساب و کتابی دارد، حرکاتش سکناتش باید درست باشد.

همین چند روز پیش بود یک نفر که در همین قم زندگی می‌کند به من می‌گفت:

> ما را به مجلس عیدالزهرا دعوت کردند و در همسایگی آن منزل، افرادی بودند که اهل علم بودند، وقتی که ما رفتیم (این بنده‌خدا که تعریف می‌کرد خودش اصلاً یک فرد عادی و عامی است و اهل علم نیست) دیدیم اصلاً این افراد معمم با ریش سفید در آن مجلس صدای گاو درمی‌آورند! آدمی که قبلاً وقتی که ما نگاه می‌کردیم، از ده متری برای سلام علیکم به او سرمان

---

[1] . ***الكافي***، ج ۵ ؛ ص ۱۱۷:

«عَن يونُسَ بنِ يَعقوبَ عَن أبي‌عَبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: "قالَ لى أبى يا جَعفَرُ أوقِف لى مِن مالى كَذا وَ كَذا لِنَوادِبَ تَندُبُنى عَشرَ سِنينَ بِمِنًى أيّامَ مِنًى".»

را خم می‌کردیم دیدیم دارد صدای گاو دارد درمی‌آورد! آن یکی داشت صدای خر درمی‌آورد!

گفتم: این ﴿يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ﴾[1] است. مجلس عیدالزهرا زمینه‌ای است که هر کسی هرچه است خودش را نشان بدهد. اما در مجالس ائمه، نه! همه قشنگ می‌نشینیم با وزانت و باادب، سانتی مانتال که خلاصه این دکور خیلی منظم و مرتب باشد. یا در شهادت ائمه، نحوهٔ صحبت کردن، عظّم الله اجورکم آقا! عظّم الله، سر در مرتبه‌ای پایین بیاید و یا در اعیاد، تهنیت می‌گوییم هنّاکم الله ان‌شاءالله، با یک حالتی! این مجالس تبلی السرائر نیست، مخفی‌ها را آشکار نمی‌کند، دکور است، همهٔ اینها دکور است. اما آن مجلسی که می‌آید و آن موقعیت فرد را می‌ریزد رو، همین مجالس (عیدالزهرا) است و بعد هم به‌عنوان اینکه اهل‌بیت علیهم‌السلام در یک‌هم‌چنین روزی خوشحال هستند چه کارهایی می‌کنند!

اهل‌بیت خوشحال‌اند اما آیا مثل تو صدای خر درمی‌آورند؟! صدای گاو درمی‌آورند؟! آیا بلند می‌شوند این‌طوری، اطوار خیلی ناموزون (که فقط از سُفها و مجانین، این اطوار سرمی‌زند، از توی فلان آقا و فلان آقا سر می‌زند) دربیاورند؟! آیا این توقع است؟ حالا چون مجلس، مجلس فرح است باید هر حرف زشت و کلام رکیک و غیر قابل تحمل در اوقات دیگر، در این مجلس جلوی کوچک و بزرگ و بچه و غیر بچه زده بشود؟! آیا معنای فرح این است؟! این منظور بنده است.

منظور بنده این است که تشکیل مجالس فرح و سرور ملازم با این‌گونه اعمال نیست. انسان می‌تواند با وزانت و متانت، شیرینی بگیرد، خوشحالی کند، مطالب بگوید، از اهل‌بیت بگوید، سطح سواد و آموزش را بالا ببرد، مسائل خوب را بگوید. لازم نیست که حتماً هر چرند و مزخرف و خلاصه هرچیزی گفته شود به‌نحوی که انسان شرم دارد! مداحان شعرهایی می‌خوانند که اصلاً انسان شرم دارد! خب خجالت بکش! آن (عمر) کیست که حالا بخواهد آدم وزانت خودش را به‌خاطر آن پایین بیاورد؟ اصلاً چه محلی از اعراب داشته و دارد که انسان بخواهد آن متانتش را زیر پا بگذارد، الآن اهل تسنن به ما می‌خندند! می‌گویند این شیعه که دارد خودش را دنبالهرو ائمه نشان می‌دهد، این حرکات را انجام می‌دهد! خب اینها می‌آیند و آمدند و فیلم برداشتند. اینها غلط است.

عرض بنده در اینکه من با این‌گونه مطالب مخالف هستم این است که سالک، شخصیتش، هویتش، مکتبش، مرامش، کارش، تصرفاتش، اعمالش، گفتارش و رفتارش فراتر از این است که در حد یک آدم مجنون، دیوانه، سفیه و افراد لات و لاابالی [خودش را پایین بیاورد.] خب حرف زشت، زشت است، چه این حرف را در خیابان بزنی یا در مجلس بزنی، هر دو زشت است و هردو غلط است. حالا چون مجلس عمر است آیا هر غلطی که می‌خواهد بکند؟! نه‌خیر! بنده صد درصد با این‌گونه مطالب مخالف هستم ولی با نفس انعقاد مجلس و صحبت‌های مفرح موافقم. شوخی اشکال ندارد، خب انسان شوخی بکند، حالا مگر حتماً باید فرض کنید که شوخی منحصر در بعضی از فضاها باشد؟ شوخی بکند، حرف خوب بزند، حکایت نقل کند، حدیث بخواند، کلمات بزرگان را بگوید، مطلب آموزنده بگوید، پند بگوید، مطالب عبرت‌آمیز بگوید که آیا این برای ده سال حکومت، دوازده سال حکومت ارزش داشت که بیاید دختر پیغمبر را تکه‌تکه کند؟! اینها را انسان باید بگوید که از این مجالس، نسبت به راهش، روشش و اموری که باید به‌کار بگیرد، استفاده کند. ولی خب دیگر الآن فعلاً در آن فضا و در آن موقعیت است، می‌شود همان مجالس را تشکیل داد منتها به این کیفیت باشد.

اشکال داشتن نگهداری تصویر حیوانات

[1] . سوره طارق (۸۶) آیه ۹. ***معاد شناسی***، ج ۵، ص ۱۲۴:
«در آن روز مخفيّات (نيّت‌هاى پنهان) آشكار مى‌شود.»

جواب: بله! آنچه عکس است و عکس حیوان و امثال‌ذلک است، اینها در نفس، تأثیر سوء دارد و بهتر است که انسان نسبت به این مسائل دقت بیشتری داشته باشد.

حکم کثیرالشک

جواب: نه‌خیر، این مربوط به سه نماز پشت سر هم نیست، کثیرالشک به کسی می‌گویند که معمولاً یا در همهٔ نمازها یا در تعداد یکی از نمازها شک می‌کند و سه‌تا پشت سر هم نیست و دلیلی بر این مسئله نداریم.

خواندن نماز احتیاط در موارد شک است نه ظن

جواب: چرا، این‌طور نیست که ایشان نخوانده باشند. بنده خودم حتی در بعضی موارد دیدم که ایشان در جایی که باید تشهد کنند، ایستادند یا اینکه فرض کنید که یک کلام زائد گفته شد یا یک سجده اضافه شده، بعد ایشان سجده سهو را انجام دادند، ولی به‌عنوان اینکه نماز احتیاط بخوانند، خب من‌هم تابه‌حال نماز احتیاط نخواندم، این که دلیل نیست که انسان نماز احتیاط نخواند. مسئلهٔ اشتباه در حرکات و سکنات و آن تکلیفی که بر آن مترتب است با نماز احتیاط فرق دارد، اما این قضیهٔ دو رکعت یا یک رکعت نماز احتیاط، یک مسئلهٔ عادی است و برای هر کسی پیدا می‌شود. من که می‌گویم من نخواندم، یک مرتبه یادم می‌آید که در مدت عمرم، به‌نظر می‌آید که مثلاً نسبت به دو یا سه و سه یا چهار شک کرده باشم، ولی به این نحو نیست که انسان به محض اینکه شک کند فوراً باید انجام بدهد. وقتی که شما شک می‌کنید نباید به شکتان ترتیب اثر بدهید، فکر کنید، تأمل کنید، نگاه کنید ببینید ذهن شما به کدام‌یک از این دو طرفِ مسئله بیشتر می‌رود، وقتی که نسبت به آن طرفی که انجام داده، رفت، دیگر نباید حکم شک را در اینجا بکنید و نباید نماز احتیاط بخوانید چون این را در اینجا ظن می‌گویند نه شک، در اینجا ظن به‌جای علم است و نیازی به نماز احتیاط نیست. شک در آنجایی است که هرچه به خود فشار می‌آورید در آن شک باقی می‌مانید و نمی‌توانید از شک خلاص شوید، آنجا را می‌گویند باید نماز احتیاط خواند، لذا یک‌همچنین فردی گرچه فقط در نماز چهار رکعتی شک می‌کند، نباید ترتیب اثر بدهد.

نحوهٔ پوشش زنان در مجالس غدیر

جواب: در لباس، لباسی که به این کیفیت است، آن لباس لباسی است که به هیئت و شمایل مردان است. لباسی که در هیئت و شمایل مردان باشد این محل اشکال و ایراد است، علاوه بر این، خود کیفیت لباس به این نحوه، این کیفیت زننده‌ای دارد و این مربوط می‌شود به عرف، یعنی عرف متدین، این لباس را لباس جلفی می‌داند ولی لباسی که با دامن باشد نه! خب آن اشکال ندارد و لباس، لباس عادی است ولی آن لباس، لباسی است که در شأن نیست و قدری حالت سبکی دارد و آن سبکی را هم همه می‌گویند، فقط بنده این مطلب را قائل نیستم.

ضرر جدی، دلیل حرمت است نه ضرر غیر قطعی

جواب: خب اگر این ضرر داشت تابه‌حال می‌باید که این مسئله انجام نگیرد، منظور از آن ضرری که رنگ دارد، این‌طور نیست که واقعاً یک ضرر جدی داشته باشد که بتواند موجب حرمت باشد. آن

ضرری که جدی است مثل ضرر دخانیات است، سیگار ضرر جدی دارد و سیگار حرام است و بنده شنیدم و احساس می‌کنم که بعضی از خانم‌ها سیگار می‌کشند! سیگار حرام است و اگر ترک نکنند ارتباط بنده با آنها به‌نحو دیگری خواهد بود. سیگار حرام است چه مرد سیگار بکشد چه زن سیگار بکشد، این مسئله حرام است و در این مکتب، عمل حرام نباید انجام بگیرد. خود مرحوم آقا هم همین‌طور بودند و نظرشان بر این مسئله بود و همه می‌گویند که ضرر دارد، جامعهٔ پزشکی بر این مسئله گواه است.

الآن تازه در ایران این مسئله رسم شده است که روی پاکت سیگاری که می‌فروشند می‌نویسند و تبلیغ می‌کنند که سیگار نکشید و کار بسیار خوبی هم است که فرض کنید که در عین اینکه این سیگار در اختیار افراد قرار می‌گیرد، به مضرات آن هم تأکید می‌کنند و ای کاش اصلاً نیاورند، نه‌اینکه بیاورند و بگویند نکشید. چه اشکال دارد که آوردن سیگار و ورود سیگار ممنوع باشد؟ مانند مواد مخدر و امثال‌ذلک. سیگار به مملکت وارد نشود یا در مملکت سیگار تولید نشود. می‌دانید چه مخارجی از این مردم صرف سیگار می‌شود؟ آیا بهتر نیست که این مخارج صرف عمران و آبادی و زندگی مردم بشود؟

همه می‌گویند سیگار اشکال دارد و این مسئله تازه در ایران است. در آمریکا اگر پاکت سیگاری تولید می‌شد و زیرش مضرات نوشته نمی‌شد، آن ممنوع بود و شخص اگر مبتلا به بیماریی بشود حق شکایت از آن شرکت را دارد، یعنی مسئله به این نحو است. اما اینکه حالا ما بخواهیم بگوییم که رنگ کردن ممکن است ضرر داشته باشد، با این احتمال نمی‌شود ما حکم به حرمت کنیم، مگر اینکه آن موادی که مصرف می‌شود، از نقطه‌نظر پزشکی، قطعاً مسلّم شده باشد که آسیب به پوست یا مغز می‌رساند، در آنجا است که خب انسان می‌تواند حکم به حرمت کند اما به این نحوه نه.

وجوب پوشاندن صورت در صورت نگاه کردن نامحرم

جواب: اگر زن ببیند نامحرم دارد نگاه می‌کند، واجب است که صورتش را بپوشاند.

حکم دیدن خون در تخم مرغ

جواب: اگر انسان می‌تواند آن خونی که در تخم مرغ هست را بردارد به‌نحوی که به سایر اطراف تعدی نکند، می‌تواند بردارد و خوردن بقیه‌اش اشکال ندارد.

حکم اصلاح در ماه محرم

جواب: نه‌خیر! اشکال ندارد.

ارتباط با رحم خلاف‌کار که صالح شده

جواب: خب وقتی که می‌دانید فرد خوبی شده است خب چه اشکال دارد که دوباره ارتباط برقرار کنید؟

پوشش زوجین در قبال فرزندان

جواب: قبلاً اینها را عرض کردم، باید به‌نحوی باشد که از او تصویری در ذهن بچه نقش نبندند و افراد و فرزندان در سنین مختلف دارای ذهنیت خاصی هستند و همین‌طور خود آنها هم با همدیگر متفاوت هستند و به‌خصوص زن راجع به این مسئله باید رعایت کند تااینکه از کودکی فرزند او دارای تخیلات و تصورات نباشد.

حکم استفاده از تخت‌خواب

جواب: نه‌خیر، اشکال ندارد.

لزوم استفادهٔ زنان از پوشش متعارف هنگام شرکت در مجالس بین الطلوعین

جواب: نه، اینها اشکالی ندارد، اگر انسان به یک نحو متعارفی انجام بدهد، حالا اگر غیر متعارف باشد به‌نحوی که خیلی بخواهد جلب توجه کند و مورد توجه افراد واقع شود، این غلط است. من سابق می‌شنیدم که بعضی‌ها در مجالس، به‌نحو غیر متعارفی از بعضی از لباس‌ها یا زر و زیور آلات استفاده می‌کنند و متأثر می‌شدم که چه دلیلی دارد که انسان بخواهد به این نحو شرکت کند؟ و اینها در شأن یک سالک نیست و اینها برای سایر افراد است. انسان باید در همان نحو متعارف باشد که خیلی جلب توجه نکند.

رقص زن برای زن در مجالس عیدالزهرا

جواب: همان‌طوری که عرض کردم، در مجالس عیدالزهرا حکم فرق نمی‌کند، ما نداریم که کارهایی که در غیر از عیدالزهرا حرام است در عیدالزهرا حلال می‌شود و اینکه در این مجالس رفع تکلیف می‌شود و قلم و تکلیف برداشته می‌شود، همهٔ اینها مزخرفات است و عیدالزهرا حکم خاص به‌خودش را ندارد. سرور با انجام عمل حرام، دوتا است. انسان به غیر از عمل حرام هم می‌تواند ایجاد سرور و خوشی را بکند. رقص زن برای زن در صورتی است که موجب تحریک نشود اشکال ندارد.

جواب: این را که بنده عرض کردم.

جواب: این‌هم خدمت شما عرض شد.

حکم سپردن امانت به شخص غیر بالغ

جواب: اگر آن پانزده ساله در حدی بوده است که امانتی به او سپرده شود و می‌توانست نگه دارد اشکال ندارد ولی اگر در آن حد نبوده، شما ضامن هستید، نمی‌بایست بدهید.

جواب: برای حضور قلب در نماز، باید به مهر توجه کرد و همان‌طوری که عرض کردم انسان زود نماز نخواند، بلکه چند دقیقه صبر کند و در جایی باشد که صدا نباشد و خواطر را دفع کند و بعد نماز را بخواند، إن‌شاءالله که در نماز موفق خواهد بود.

راه مقابله با خواطر

جواب: خب در اتوبوس انسان می‌تواند نگاه نکند، حالا آنچه پخش می‌کنند که لازم نیست انسان حتماً ببیند، ولی علیٰکلّ‌حال دیدن این فیلم‌ها ضرر دارد و تخیلات را در انسان زیاد می‌کند و انسان را دائماً به جزئیت می‌آورد و انسان را از جزئیت بالا نمی‌برد، ولی برای ازبین بردن اینها بهتر است که انسان تمرینِ دفع خواطر داشته باشد، به این صورت که در جایی که ساکت و آرام است و هیچ صدایی نیست، هیچ ذکر نگوید و به هیچ‌جا توجه نکند، فقط ده دقیقه بنشیند و سعی کند خاطری به ذهن او نیاید، این را دو بار در روز تکرار کند بعد از مدتی متوجه می‌شود که می‌تواند بر افکار خودش تسلط داشته باشد. و بهترین موقع برای این مسئله قبل از نماز صبح و همین‌طور بین نماز ظهر و عصر است.

درخواست برگزاری کلاس عربی برای بچه‌ها

سؤال: از نحوهٔ برگزاری مراسمات بسیار تشکر می‌کنم، استدعا دارم اگر می‌شود در کنار کلاس‌های شنبه و سه شنبه که آموزش زبان عربی برای مخدرات است، کلاس زبان عربی برای بچه‌های قبل از دبستان هم بگذارید که بتواند استفاده کنند.

جواب: إن‌شاءالله اگر این مسئله میسور شود که بسیار جای خوشوقتی است.

صبر و تحمل در مراقبه

جواب: مسئلهٔ مراقبه یک مسئلهٔ هرساعتی و هردقیقه‌ای است، هر روز صبح وقتی که از خواب برمی‌خیزید فرض کنید که عمر شما فقط همان روز است. امروز روز پنجشنبه است، وقتی که صبح از خواب برمی‌خیزید تصور شما این باشد که جمعه‌ای برای شما در کار نیست. ما تابه‌حال یک‌هم‌چنین فکری نکردیم دیگر. ما خودمان را در بستر تاریخ رها می‌بینیم. تصور می‌کنیم که خداوند متعال یک عمر بدون امدی برای ما قرار داده است و همین باعث غفلت ذهن می‌شود. بهترین کار برای مراقبه ـ البته بزرگان به شکل دیگری فرمودند و من آن را به یک نحو دیگری برمی‌گردانم و خیلی آسان عرض می‌کنم ـ این است که امروز صبح که از خواب بلند شدید بدانید که خدا به شما گفته است ـ حالا خواب دیدید، نامه برای شما آمده است یا به هر کیفیت ـ که فقط امروز آخرین روز حیات شما است، خب قضیه و مسئله خیلی فرق می‌کند، انسان در رفتارش، گفتارش، فکرش و ارتباطش با مردم نمی‌خواهد یک وقت خدای‌ناکرده برخلاف آنچه مورد رضای خدا است عمل کند. اگر چهل روز بر این مسئله مداومت کردید، کارتان تمام است و دیگر نیاز به هیچ‌چیز دیگری ندارید.

لزوم مراقبه و ارتباط مستقیم خواب‌های انسان با نحوهٔ مراقبهٔ او در شبانه‌روز

جواب: خب مهمان حبیب خدا است، خیلی بهتر و چه اشکال دارد که انسان همیشه خواب مهمان ببیند! البته خب این برمی‌گردد به خصوصیات خود انسان، انسان در راه رشد و حرکت است، اتفاقاً خواب‌های بدی هم نیست و باید به این مسئله توجه داشته باشد که آن خواب دیدن مهمان در اینجا عبارت است از نفس خود و اینکه شما نمی‌توانید پذیرایی کنید، یعنی در مراقبهٔ خود اهمال می‌کنید و از خودتان نمی‌توانید پذیرایی بکنید و از آن گوهر وجود خودتان نمی‌توانید آن‌طوری که باید و شاید پذیرایی کنید و او را به مرتبهٔ رشد برسانید. در مراقبه همان‌طور که عرض کردم باید بیشتر دقت کنید، إن‌شاءالله خواب می‌بینید که از مهمان‌های خودتان به نحو احسن پذیرایی شده است.

راه‌های جلوگیری از پرخوری

جواب: خب اینکه اشکال ندارد، یک‌مقدار غذای مخصوص برای خودتان بکشید و بعد هم بقیه را به آن مهمانی که هست ببخشید که شما دیگر به آن دسترسی نداشته باشید. راه‌هایی هست که انسان می‌تواند جلوی این مطالب را بگیرد، ترفندهایی هست که بتوان با آنها نفس را کنترل کرد، موقع خوردن غذا با کندی بخورید، قبلاً یک لیوان آب بخورید و همین‌طور چیزهایی که قبل از غذا بتواند اشتهای زیاد را بگیرد، مثلاً خوردن دو سه‌تا بادام قبل از غذا موجب می‌شود که آن اشتهای کاذب ازبین برود و بعد انسان با آن عذا که به‌طور کم‌کم، آن‌هم به‌صورت جویده می‌خورد، می‌تواند آن عکس‌العمل‌هایی را که در بدن و قوهٔ هیپوفیز در معده برای ترشح اسید ایجاد می‌کند، کنترل کند و بعد از مدتی خود به خود انسان به همین کیفیت عادت می‌کند و خود معده از آن حجمی که دارد کم می‌شود.

حکم پوشاندن پا در نماز

جواب: اشکال ندارد، نه! می‌توانید جوراب بپوشید و می‌توانید هم نپوشید.

مدت زمان نفاس همان مدت زمان حیض هر شخص است.

جواب: مدت نفاس همان مدت حیض است و تفاوتی نمی‌کند.
مثل همان تفاوتی نمی‌کند.

وقت نماز عصر و عشا

جواب: نماز عصر وقتی که از هنگام زوال، یک ونیم برابر سایهٔ شاخص عبور کرده که تقریباً حدود دو ساعت بعد از ظهر می‌شود، البته در زمان‌های مختلف فرق می‌کند که بین یک ساعت ونیم و دو ساعت و دو ساعت ونیم و سه ساعت از ظهر که بگذرد می‌شود، در زمستان‌ها تا یک ساعت ونیم و در تابستان‌ها از دو ساعت ونیم تا سه ساعت می‌شود. ولی در نماز عشاء ذهاب حمرهٔ مغربیه است، وقتی که قرمزی به سمت مغرب می‌آید و خورشید در آنجا که غروب می‌کند در همان هنگام غروب خورشید، قرمزیی در سطح مغرب باقی می‌ماند، وقت نماز عشاء ازبین رفتن آن قرمزی است، یعنی وقتی که انسان به مغرب نگاه می‌کند، در سطح افقی که خورشید غروب کرده دیگر آنجا قرمزی نبیند، آن وقتِ نماز عشاء است. البته این مسئله را ما باید متوجه باشیم که درست است که وقت فضیلت نماز عشاء همان ذهاب حمرهٔ مغربیه است یعنی ازبین رفتن آن قرمزی، ولکن باز بهتر است ـ حالا می‌تواند

بعضی از اوقات انجام بدهد ـ قدری دیرتر بخواند، یعنی از زمان ازبین رفتن قرمزی در ناحیهٔ مغرب، باز قدری دیرتر بخواند. در روایاتی داریم که مستحب است انسان نماز عشا را قدری به تأخیر بیندازد.[1]

موارد صحت نیت مافی‌الذمه

جواب: نماز صبح را که نمی‌شود مافی‌الذمه خواند، نماز صبح حتماً باید طلوع فجر صادق باشد. شما در وقتی که می‌توانید اطلاع بر وقت پیدا کنید جایز نیست که نماز را مافی‌الذمه بخوانید. مافی‌الذمه در مواردی است که ما شک داریم که آیا وقت قضا شدن نماز رسیده است یا نه؟ وقت نماز فوت شده است یا نه؟ آنجا را انسان می‌تواند مافی‌الذمه بخواند که شک نسبت به حکم است اما اگر شک نسبت به اصل تکلیف داشته باشد، مثلاً فرض کنید که در نماز عشا می‌گویند که آیا بعد از نیمه‌شب قضا می‌شود یا قبل از نیمه‌شب؟ آنجا خب مرحوم آقا می‌فرمودند: «اگر کسی بخواهد بعد از نیمه‌شب بخواند به نیت مافی‌الذمه بخواند» چون خود مسئله در آنجا مشکوک است، اما در یک جا فرض کنید که شما نماز صبح را نخواندید و احتمال می‌دهید که خورشید طلوع کرده است، خودتان خورشید را ندیدید، در اینجا نباید به نیت مافی‌الذمه بخوانید، در اینجا استصحاب بقاء وقت را باید بکنید و به نیت وقت، باید نماز در آنجا خوانده شود.

حال خوش حکم میهمان را دارد و باید از او پذیرایی کرد

جواب: خب این طبعاً با مراقبه باید حفظ شود. حال خوشی که برای انسان پیدا می‌شود این حال خوش، حکم مهمان را دارد، مهمان را باید عزیز داشت، مهمان را باید گرامی‌داشت. مرحوم آقا از این‌گونه امور، به مهمانی که این مهمان بر انسان نازل شده است و انسان باید از او پذیرایی کند تعبیر می‌کردند. معمولاً در سفرهایی که انسان به مکه مشرف می‌شود یا به عتبات مشرف می‌شود، این حال برای انسان پیدا می‌شود که انسان یک حالت انقطاع فی‌الجمله‌ای پیدا می‌کند، ولی وقتی که به اینجا می‌آید، در ارتباط با افراد، آنها را ازدست می‌دهد. مرحوم آقا می‌فرمودند:

> وقتی که حاجی از سفر مکه برمی‌گردد نباید فوراً با مسائل قاطی و خلط شود و همه را پذیرا شود، سعی کند آن حال را نگه دارد، هرچه بیشتر حال را نگه دارد بهتر است، با هر کسی هم‌صحبت و هم‌سخن نشود، هر مهمانی را به خانه نیاورد.

اینها مطالب واقعی است، یعنی اینها مسائلی است که در امور آیندهٔ انسان تأثیر دارد.

عمل به دستورات *مطلع انوار*

جواب: البته بهتر است که سؤال بشود.

---

[1] . ***صحیح مسلم***، ج ۲، باب کراهیة تأخیر الصلاة عن وقتها، ص ۱۲۰:
«کانَ رسولُ الله صلّی الله علیه (وآله) و سلّم لا یُبالی بَعضَ تأخیرِ صَلاةِ العشاءِ إلَی نصف اللّیلِ و کانَ لا یُحِبُّ النّومَ قبلَها وَ لا الحَدیثَ بعدَها. قال شُعَبَةُ: ثمَّ لَقیتُهُ مَرّةً اخرَی فقال: أو ثُلثُ اللّیلِ.»
جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مسئله مراجعه شود به ***مهر فروزان***، ص ۹۶، روایاتی راجع به فضیلت تأخیر نماز عشاء از زوال حمره مغربیه.

شخصیت مرحوم نیّر تبریزی رحمةالله‌علیه

جواب: خدا اعلم است که آیا از اولیاء بوده یا نه، ما که در مقام قضاوت نیستیم، ما که از بندگان خدا خبر نداریم، ولی آنچه از احوالات بزرگان و اولیای الهی وعرفای بالله به‌گوش ما رسیده و خودمان دیدیم، عرفا در یک مراتب دیگری هستند و اصلاً در فضای دیگر و در یک عالم دیگر هستند. مرحوم حجةالاسلام نیّر، مرد بسیار بزرگی بود، بسیار باتقوا بود، خیلی ارادت به اهل‌بیت علیهم‌السلام داشت، حالات خوشی داشت و از اشعارش این مسائل پیدا است ولیکن مسئلهٔ اولیای خدا چیز دیگری است.

جواب: در بالا عرض شد.

رانندگی زنان

جواب: ایراد ندارد.

استفاده بدون اجازه از وسیلهٔ شخص بدهکار که بدهی‌اش را نمی‌پردازد

جواب: اگر شخص بتواند بدهی‌اش را بپردازد و تعمداً اهمال کند، انسان می‌تواند به نسبت به آن‌مقدار، از آنچه در اختیار دارد به‌عنوان مال‌الرهانه استفاده کند، گرچه این در رهن نمی‌آید ولی انسان می‌تواند این کار را انجام دهد.

دوختن لباس برای شخصی که با آن لباس معصیت کند

جواب: لباسی را که شما برای فردی می‌دوزید، باید متذکر شوید که از این لباس در موارد گناه استفاده نکند، اگر متعهد شد و بعد استفاده کرد، اشکال ندارد ولی اگر نه! از اول گفت: نه! من هر کاری بخواهم می‌کنم، شما وظیفه‌ات این است که لباس را بدوزی من‌هم پولت را می‌دهم، شما نمی‌توانید برای او لباس بدوزید و همین‌طور اگر لباس را دوختید و او آن را داد به شخص دیگری تنگ کند، باز باکی بر شما نیست، این اشکال ندارد و ناراحت هم که می‌شود، خب ناراحت بشود، این مسئلهٔ دیگری است.

لزوم قدردانی از اولیای الهی و لزوم استفاده از اوقات عمر

جواب: إن‌شاءالله خداوند امور ما را مورد رضای خودش قرار بدهد. تا جایی که نفس باقی است و تکلیف است، انسان نباید مضایقه داشته باشد و باید همه دعا کنیم و از خدا بخواهیم که این اوقات را به بطالت نگذرانیم و ما را موفق کند به آنچه بزرگان فرمودند. ما که کاری نمی‌کنیم، فقط واسطه هستیم و همان مطالب را نقل می‌کنیم، کار را آنها کردند که آمدند و راه را رفتند، مطالب را دیدند، خودشان لمس کردند، حس کردند، چشیدند و برای ما بیان کردند، ما باید ریزه‌خوار خوان اولیای الهی باشیم و باید از آنها تشکر کنیم که این مطالب را برای ما باز کردند.

حکم نماز شخصی که در وقت مشترک نماز حیض می‌شود

جواب: اگر وقت زوال شده یعنی موقع نماز ظهر است و وقت برای خواندن نماز ظهر و عصر هست باید نماز عصر را بعداً قضا کند، گرچه هنوز وقت خاص نماز عصر نشده باشد و همین‌طور در نماز عشا هم مسئله به همین کیفیت است. گرچه وقت خاص عصر بعد است ولکن تکلیف به خود نماز آمده است.

حکم محل تزریق آمپولی که با الکل ضدعفونی شده

جواب: اگر آن الکل، الکلی باشد که از مایع باشد مانند انگور و غیره، باید حکم به نجاست کرد و در این‌صورت بعد از تزریق آمپول بله، باید محل تزریق آمپول شسته شود.

حکم رفت و آمد با افراد غالی

جواب: منظور از افراد غالی چه کسانی هستند؟ آنهایی که راه و روش علی‌اللهی و... دارند، اینها که معمولاً متوجه نیستند و اشکال هم ندارد، یعنی خودشان نمی‌دانند که چرا معتقد هستند. ولی اگر واقعاً نسبت به مسئله کافر باشند، بنده همان‌طوری‌که عرض کردم[1] در هیچ شخص نجسی وجود ندارد و حتی کافر نجس نیست و از غذای یهود و نصارا و... و حتی کافر هم، انسان می‌تواند استفاده کند،گرچه بهتر است احتیاطاً انسان استفاده نکند، به‌خاطر اینکه ممکن است اهل رعایت نباشند ولی اگر نه! شخصی اهل رعایت و بهداشت است و دستش را تمیز می‌کند و می‌شوید و خیلی ظروف او تمیز است، اینها از این نقطه‌نظر اشکال ندارد که انسان از غذاهای آنها استفاده کند.

حکم سود پول قرضی پدر شوهر به عروس

جواب: اگر پدرشوهر پول را به عروس قرض می‌دهد، این حرام است. ولی اگر پول را به عروس به‌لحاظ شوهر که پسرش است می‌دهد، بین فرزند و پدر و همین‌طور بین زن و بین شوهر ربا نیست، فقط این دو اشکال ندارد، یکی بین فرزند و بین پدر و جد، البته جدّ پدری نه جدّ مادری و همین‌طور بین زن و بین شوهر. ولی بین زن و بین پدرشوهر ربا است. پس اگر برای خصوص خودش می‌گیرد، ربا است، ولی در این موارد معمولاً پدرشوهر به‌عنوان خود فرزندش می‌دهد که این ربا نیست.

عدم اشکال در برگزاری کلاس برای خانم‌ها

جواب: نه! چه اشکال دارد؟ بالأخره کلاس‌هایی است که برای ادبیات عرب و... است.

---

[1] . جهت اطلاع بیشتر پیرامون طهارت تمام اقسام انسان مراجعه شود به ***رساله طهارت انسان***.

کراهت ایستاده آب‌خوردن در شب

جواب: بهتر نیست، بلکه نباید خورد! یک وقت می‌گوییم بهتر است به این عنوان که اشکال ندارد انسان ایستاده بخورد، این در اینجا منظور نیست! در شب اصلاً کراهت دارد ایستاده آب خورد و حتی اخیراً مضراتی برای آن به‌دست آوردند و خود بنده بعضی از مضرات آن را احساس می‌کردم. خوردن آب و مایعات در شب باید نشسته باشد. آب و مایعات همه یکی است و از این نقطه‌نظر تفاوتی نمی‌کند.

تفکر در مورد مرگ

جواب: خب از این به بعد به زندگی فکر کنید، یا یک وقت را بگذارید برای مرگ و یک وقت را برای زندگی بگذارید، انسان لازم نیست حتماً به مرگ فکر کند، بهتر است که به مرگ فکر نکنید و چیزهای دیگری برای فکر کردن هست و آن تفکر به مرگ که گفته‌اند خوب است، شرایط خاصی دارد و برای هر کسی هم دستور نمی‌دهند و حتی ممکن است خطراتی را ایجاد کند، انسان نباید همین‌طور به مرگ فکر کند مگر در تحت یک ضوابط خاصی.

ساعت دوازده ونیم است و ما هم دیگر بنزینمان تمام شد، حالا این سؤال‌ها خدمت مخدرات باشد، البته اگر مسئلهٔ خصوصی نباشد، یا خود بنده می‌برم و إن‌شاءالله پاسخ اینها را در جلسهٔ دیگر خدمت رفقا عرض می‌کنم.

از اینکه صحبت ابتدایی و مقدمهٔ ما قدری طول کشید و از پاسخ به اینها ماندیم عذرخواهی می‌کنم. إن‌شاءالله که خداوند ما را توفیق بدهد که به آنچه مورد نظر بزرگان است جامهٔ عمل بپوشانیم. مطالبی که آنها گفتند به صلاح ما است و هر کسی که عمل کرده است، برده است و هر کسی عمل نکرده است، باخته است.

بعد از فوت مرحوم آقا، مسائل مختلفی پیش آمد، یک روز یکی از افراد آمده بود ما را نصیحت کند، خب نصیحت اشکال ندارد و خب انسان نصیحت را باید بپذیرد، وقتی که بنده پاسخ او را دادم به او گوشزد کردم که جان من! من بیش از شما پیش بزرگان بودم، شما پانزده، شانزده سال بودی، من چهل سال بودم، سی و هشت سال پیش بزرگان بودم، مطالبی را که دارم به شما می‌گویم، این مطالب به صلاح شما است والاّ بنده چشم‌داشتی به مسائل دنیوی ندارم و نسبت به مسائل اخروی هم امید رحمت و مغفرت از خدای بزرگوار داریم و اینکه رفیق دست ما را بگیرد، این مسیری که شما می‌روید خلاف است ولی خب ترتیب اثر داده نشد، بعد از گذشت سیزده سال تازه شخص می‌گوید حالا من می‌فهمم فلانی راست می‌گفت! خب چرا باید این‌طور باشد؟ یعنی چرا باید ما بگذاریم ده سال، دوازده سال، سیزده سال، عمرمان بگذرد؟! خب گوش بدهیم، عمل کنیم، توجه کنیم، ضرر نمی‌کنیم.

توصیه مرحوم علامه طهرانی به خواندن کتاب‌ها

یک وقت مرحوم آقا می‌فرمودند: «فلانی! تو فلان کتاب من را خوانده‌ای؟» من عرض کردم: نه. (چه موقعی این حرف را زدند؟ سال آخر حیاتشان، الآن پانزده سال از فوت ایشان می‌گذرد، سال آخر حیاتشان ایشان این مطلب را گفتند.) بعد فرمودند: «پس من این کتاب‌ها را برای چه کسی نوشتم؟!»

ما همین دل‌خوش کنیم که پدری داریم که از اولیای خدا است و تمام شد یا اینکه نه برویم ببینیم چه گفته است؟ چه مطالبی گفته است؟ چه رهنمودی داده است؟ خدا شاهد است که بنده الآن در این شرایط و در این سنّ، مطالبی را که با شما در میان می‌گذارم همان چیزهایی است که ایشان در همین کتاب‌ها گفته است، همین است.

من دو ساعت برای رفقا صحبت می‌کنم، وقتی که تمام می‌شود یکی می‌آید پیش من می‌گوید: «آقا من را نصیحت کن!» می‌گویم: پس بنده این دو ساعت این بالا (روی منبر) چه‌کار می‌کردم؟!

-: آقا می‌شود یک وقت خصوصی به من بدهید؟

-: آقا وقت خصوصی هم همین حرف را می‌زنم و چیز خاصی نیست. اگر انسان به این مسائل برسد دیگر نیاز به وقت خصوصی هم ندارد و من‌هم مگر فرصت دارم؟! رفقا از من دلخور می‌شوند و خدای‌ناکرده در تصورشان هست که بنده به این قضیه کم می‌پردازم یا نسبت به وقت یا نسبت به پاسخ دادن به نامه‌ها کم می‌گذارم! من والله قسم می‌خورم که وقت ندارم، یعنی به چه نحو بگویم که بنده فرصت ندارم و مطالب هم، همه گفته شده است، یعنی مسائل گفته شده است و ترتیب اثر داده شده است، حالا شما می‌خواهید وقت خصوصی از من بگیرید بسیارخوب، بنده در آن‌وقت خصوصی به شما خواهم گفت که خودتان عمل نکردید! خودتان به آنچه گفتم عمل نکردید! آن‌وقت چرا توقع وقت دارید؟! چرا توقع پاسخ به نامه را دارید؟! تمام پاسخ‌ها قبلاً گفته شده، مگر بعضی از مسائلی که خب مسائل خاص است یا احکامی است که احکام خاص است، ولی بقیه را قبلاً گفتم. در این سؤال‌هایی که بنده امروز جواب دادم، نود درصد آن را قبلاً عرض کرده بودم، همه را گفتم.

عبور از ظاهر، عامل رشد سالک

خب عیب ندارد انسان هم یک‌مقدار به خودش زحمت بدهد، عیب ندارد در کتاب‌ها خودش هم تورقی بکند. خب برود ببیند، این مطلب اینجا (در کتاب‌ها) هست، عمل کند دیگر، تمام شد. چرا نامه بنویسیم؟ چرا دائماً وقت بگیریم؟ چرا دائماً نامه بدهیم؟ چرا دائماً...؟ اینها چیزهایی است که همان‌طور که عرض کردم عبور از ظاهر است، انسان باید از ظاهر عبور کند و اگر این‌طور کرد رشد می‌کند. اگر نه! هر روز هم اگر بیایید یا من وقت خصوصی به او بدهم، فایده ندارد. جداً عرض می‌کنم که فایده‌ای ندارد. باید به همین کیفیت عمل کرد.

بارها بنده گفتم: آن توفیقی را که پروردگار بعد از فوت مرحوم آقا نصیب بنده کرد، در زمان حیاتشان نصیب بنده نکرد. باید این مسئله انجام بشود، باید این جریان طی شود، باید این ظاهر کنار گذاشته شود والاّ خب بله، اگر تا حالا مرحوم آقا زنده بودند، ما خیلی هم شاد بودیم و خوب بودیم و سرحال بودیم که خب یک‌هم‌چنین پدری داریم و یک‌هم‌چنین خصوصیاتی را دارد، خب دیگر طوری نیست، ولی صلاح نیست، صلاح نیست که همیشه زمانه به یک نحوه و به یک طرف بگردد. اینها مطالبی است که بزرگان فرمودند و روی این مسائل هم تجربه شده است و این‌چنین است که در اختیار رفقا و دوستان قرار می‌گیرد و حیف است که انسان از آن تجربه‌ای که بزرگان کردند، خودش را محروم کند.

اللّهمّ صلّ علیٰ محمّد و آل محمّد